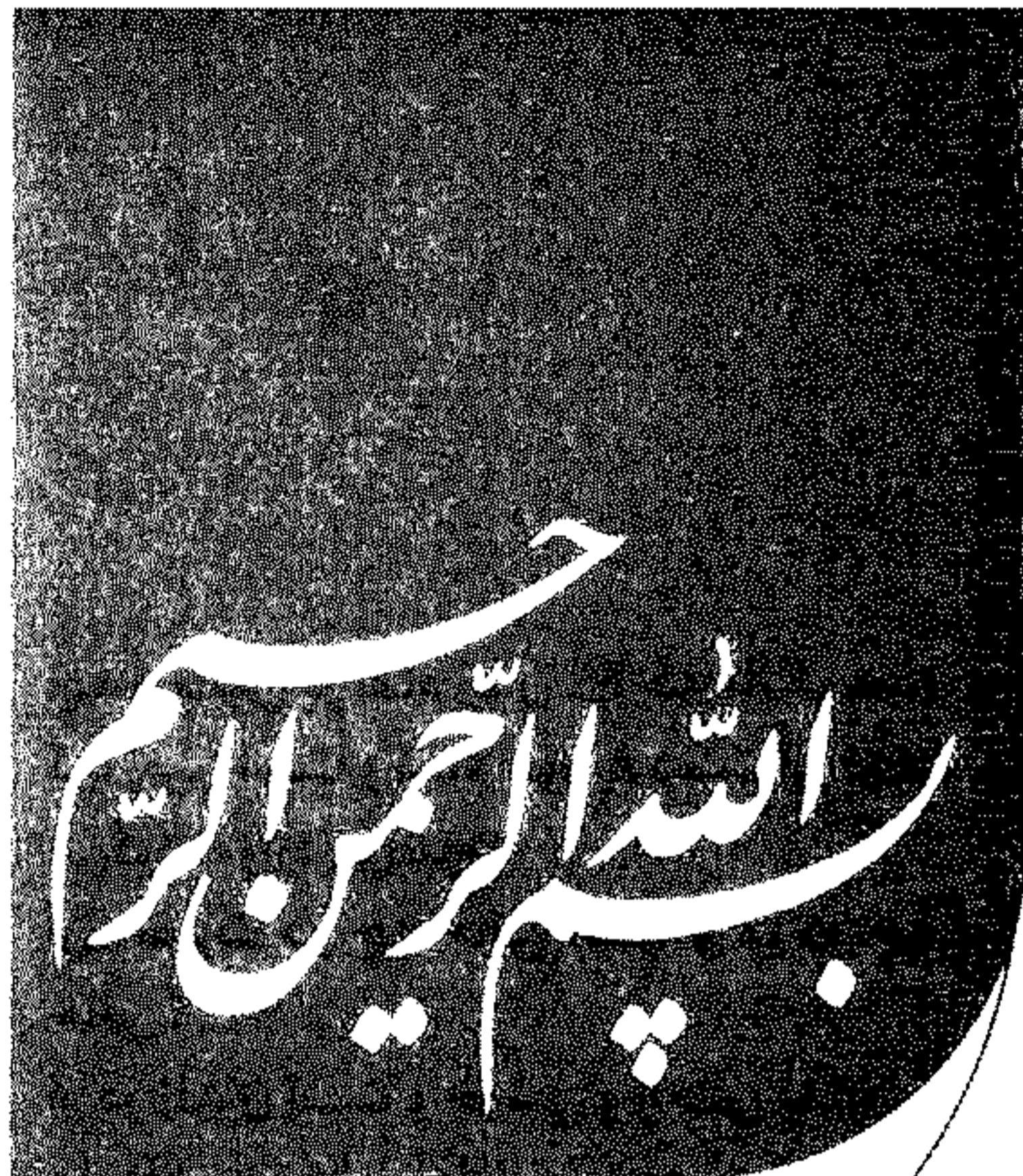


نقش گذر از مادّیت در

اضطرار به ظهور

مصطفی رضایی



چه مصائبی بر امام زمان علیه السلام که مالک همه
کره زمین است و تمام امور به دست او انجام
می‌گردد، وارد می‌شود؛
آن حضرت در چه حالی است و ما در چه
حالی؟
او در زندان است و خوشی و راحتی ندارد، و
ما چقدر از مطلب غافلیم!

در محضر بهجت، ج ۱، ص ۱۱۸

الاستاذ الموقر آية الله العظمى
و السلام عليكم ورحمة الله وبركاته



نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور



نویسنده: مصطفی رضایی



سرشناسه: رضایی، مصطفی، ۱۳۷۱ -
عنوان و نام پدیدآور: نقش گذر از مادیت در اضطرار به
ظهور / نویسنده مصطفی رضایی.
مشخصات نشر: قم: موسسه بنیاد فرهنگی مهدی موعود
(عج)، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۱۱۹ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک: 978-622-92606-3-0

وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۱۶ - ۱۱۹.
موضوع: مهدویت -- انتظار *Waiting -- Mahdism --
خودسازی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
Self-actualization (Psychology) -- Religious aspects
-- Islam

رده بندی کنگره: BP۲۲۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۹۷۸۸۸

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

نویسنده: مصطفی رضایی

طراح جلد و صفحه‌آرا: مسعود سلیمان

نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۴۰۱

تیراژ: هزار نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۲۶۰۶-۳-۰

قیمت: ۶۰,۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

قم: خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست
شهید علیان / پ: ۲۶ / تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۱۱۳۰-۱
نمابر: ۰۲۵-۳۷۷۴۴۲۷۳
تهران: خیابان طالقانی / میدان فلسطین / شماره ۳۸۷ /
تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۰۰۰۵۹

www.mahdaviat.ir

info@mahdaviat.ir

entesharatbonyad@chmail.ir



بنیاد مهدی موعود
انتشارات

دفتر بنیاد حضرت مهدی موعود علیه السلام در استان‌ها پاسخگوی
درخواست‌های متقاضیان کتاب و محصولات فرهنگی بنیاد و مرکز
تخصصی مهدویت می‌باشد.

پیشگفتار

انسان برای سیر در وادی نورانیت، نیازمند به گذر از مانعی درونی و بیرونی است. مظاهر و جلوه‌های دنیا، مانع بیرونی پیش‌روی انسان در ورود به عوالم غیبی هستی است و نفس به عنوان مانع درونی، سدّی مستحکم در برابر مسیر معنویت اوست که پس از گذر و انقطاع از عالم دنیا نیز انسان از آن خلاصی نخواهد داشت. نفس به سبب احاطه بیشتر و تسلط بر قوای درونی انسان، از اغواکنندگی بیشتری برخوردار است و شیطان با استفاده از این دو ابزار، همواره در طول تاریخ انسان را صراط مستقیم دور کرده و سبب مهجوریت اولیاء الهی گشته است. در این میان، در دوران غیبت برای وصول به معرفت، محبت و طاعت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و در نتیجه اضطرار به ایشان، منتظر باید به درگیری با دنیا و نفس روی آورد تا ساحت وجودی او در اختیار و مرتع شیطان نباشد.

دستیابی به اضطرار امری انفجاری نبوده و نیازمند برنامه‌ریزی اخلاقی و تلاش مستمر در دوران حیات است تا قلب منتظر به تدریج

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

از عالم ماده، کنده شود و بتواند با روحی بزرگتر از دنیا و نفس خود، به معیت و همراهی با امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام در دوران غیبت و پس از آن، در عصر ظهور برسد. در حقیقت اضطرار در این سرا موجب دستیابی به ظهور قبل از ظهور خواهد شد و قلب را آماده پذیرش گفتمان امام در عصر حضور خواهد نمود. از همین روی در این اثر به نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور پرداخته خواهد شد که عرصه‌های گوناگون زندگی عمده افراد بشر و حتی مؤمنین را فراگرفته است.

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات شناسی	۹
۱. ریشه‌یابی جهت‌گیری‌های خیر و شر در انسان	۹
۲. نقش تخریبی مادیت در حیات معنوی انسان	۱۴
۱.۲. نقش تخریبی نفس در حیات معنوی انسان	۱۵
۲.۲. نقش تخریبی دنیا در حیات معنوی انسان	۲۸
۳. نقش جهاد اصغر و اکبر در اضطرار به ظهور (ظهور قبل از ظهور) ..	۳۵
۴. اضطرار عام، خاص و اخص به ظهور	۴۱
فصل دوم: نقش گذر از دنیا در اضطرار به ظهور	۴۷
۱. نقش گذر از کثرت‌گرایی در اضطرار به ظهور	۴۷
۲. نقش گذر از تعلقات مالی در اضطرار به ظهور	۵۱
۳. نقش گذر از مناصب و ریاست در اضطرار به ظهور	۶۳
۴. نقش گذر از حب بقاء در دنیا در اضطرار به ظهور	۷۰
فصل سوم: نقش گذر از نفس در اضطرار به ظهور	۸۱
۱. نقش گذر از شهوت‌گرایی و هواخواهی در اضطرار به ظهور	۸۱

نقش گذر از مادّیت در اضطرار به ظهور

۲. نقش گذر از عافیت طلبی و رفاه خواهی در اضطرار به ظهور..... ۹۴
۳. نقش گذر از عُجب و خودمحوری در اضطرار به ظهور..... ۹۷
۴. نقش گذر از تعصب و اجتناب از حق طلبی در اضطرار به ظهور..... ۱۰۴
- کتابنامه ۱۱۶

فصل اول



۱. ریشه‌یابی جهت‌گیری‌های خیر و شر در انسان

توصیف‌های دوگانه قرآن، ناظر به دو جنبه وجودی انسان است. انسان با توجه به جنبه مادی و طبیعی، همواره به دنبال لذت جویی، زیاده‌خواهی، اسراف، خودبینی و تبعیت از هواهای نفسانی است. اما با توجه به جنبه الهی و فطری خود، خواهان فضایل انسانی، کسب خوبی‌ها، کرامت و... است.

آدمی دارای طبیعت و فطرت است که اولی، تن‌پرور و لذت‌جوست و دومی، حق‌طلب و عدالت‌خواه. هر کس فطرت را بر طبیعت خویش غالب سازد و به جهاد با هواهای نفسانی برخیزد، مالک نفس خویش خواهد شد. البته در بین این دو ویژگی، اصالت با جنبه فطری و روحی وجود انسان است. فطرت و سرشت آدمی به خیر و نیکویی گرایش دارد و آن را نه می‌توان ذاتاً مایل به پلیدی دانست و نه بی‌تفاوت

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

نامید. پشتوانه فطرت انسان، روح الهی است، اما طبیعت او به گل وابسته است. بنابراین، همه فضائل انسانی به فطرت و همه رذایل به طبیعت بازمی‌گردد.^۱

قرآن کریم از انسان دو تصویر نشان می‌دهد: تصویری از طبیعت انسان و تصویری از حقیقت انسان. به لحاظ طبیعت و بخش مادی، قرآن آدمی را همواره در پی اسراف، اتراف، لذت‌جویی و رفاه‌طلبی و تن‌پروری می‌داند و بیش از پنجاه آیه مشتمل بر نکوهش انسان در همین زمینه طبیعی ارائه می‌فرماید. اما جنبه دیگری نیز برای انسان در قرآن کریم بیان شده که همه ملکات و فضیلت‌های بلند الهی چون کرامت، خلافت، حمل امانت، شرافت و... را در بر می‌گیرد و آن همان حقیقت روح الهی و اصل و اساس انسان است که طبیعت را به عنوان فرع و تابع زیر پوشش خود گرفته است.^۲ انسان از آن جهت که دارای فطرت الهی است، مورد ستایش حضرت حق قرار گرفته است و از آن جهت که در بند طبیعت و تابع شهوت و غضب است، ضعیف است و هلوع و جزوع و ظلوم و...

پس انسان از آن روی که فطرت الهی دارد، مورد ستایش آیات قرآن قرار گرفته است و از آن روی که در بند طبیعت و تابع شهوت و غضب است، مورد مذمت قرآن قرار گرفته است و ضعیف است و هلوع و... در فرهنگ قرآن کریم، هر جا سخن از نکوهش و مذمت در

۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی، ج ۱۵، ص ۲۹۴.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۲۹۴.

فصل اول: کلیات شناسی

میان است، گفتگو از انسانی است که از خاک آفریده است (طبیعت مادی) و هر جا از کرامت و بزرگی تمام انسان سخن می‌رود، سخن از انسانی است که همچون ملائکه جانشین خداوند در زمین است؛ یعنی نكوهش به طبیعت انسان مربوط است و ستایش‌ها به روح الهی و فطرت او بازمی‌گردد.^۱

در حقیقت در آغاز انسان به صورت موجودی که از خیر و شر و مثبت یا منفی ترکیب یافته است، تجلی می‌کند و این نوع برداشت از انسان با آزمونی که از او داریم و با ظواهر برخی از آیات که در این زمینه وارد شده، تطبیق می‌کند؛ زیرا قرآن در بیان آفرینش او، به ابعاد مثبت و منفی وجود وی اشاره می‌کند. اگر در آفرینش او نهاد حق‌طلبی، حقیقت‌دوستی، عدالت‌خواهی و نیک‌خواهی هست، در مقابل، کشش‌هایی مانند خودخواهی، سودجویی، ثروت‌اندوزی، بخل و شهرت‌طلبی نیز وجود دارد. مسلماً یک نوع از این کشش‌ها از روح او سرچشمه می‌گیرد و دیگری از وجهه مادی و خاکی او. از این نظر می‌گویند انسان آمیزه‌ای از خیر و شر، از مثبت و منفی است.^۲

در تعدادی از آیات شریفه صفات مثبت انسان مانند خلیفة‌اللهی، کرامت ذاتی، امانت‌دار الهی، فطرت الهی، أحسن تقویم، علم گسترده بیان شده است و در تعدادی دیگر، به صفات منفی انسان مانند هلو، جزوع، منوع، قنود، کفور و فخور اشاره شده است. این

۱. جوادی‌آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، ص ۲۳.

۲. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، ج ۴، ص ۲۷۱.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

آیات به حسب ظاهر، بیانگر ابعاد وجودی انسان است و اینکه در آفرینش او خیر و شر، نیکی و بدی، کشش‌های مثبت و منفی به کار رفته است و او آمیزه‌ای از خیر و شر است.

درباره انسان تعبیرات مختلفی در قرآن مجید آمده است. در آیات زیادی از او به بشر تعبیر شده و در آیات فراوانی به انسان، و در آیاتی نیز به عنوان بنی‌آدم و عجیب اینکه در بسیاری از آیاتی که از او به انسان تعبیر شده صفات نکوهیده و مذمومی برای او ذکر گردیده است مثلاً در آیات مورد بحث انسان به عنوان يك موجود فراموش‌کار و حق‌شناس معرفی شده است. در مواردی به عنوان موجود ضعیف، موجود ستمگر و کفران‌کننده، بخیل، عجول، کفور، پرخاش‌گر، ظلوم و جهول، کفران‌کننده آشنا، موجودی کم‌ظرفیت و دمدمی مزاج که هنگام نعمت بخیل و به هنگامی بلا پر جزع است، مغرور حتی در برابر خدا، موجودی که به هنگام نعمت طغیان می‌کند و... به این ترتیب می‌بینیم انسان در قرآن مجید به عنوان موجودی که دارای جنبه‌های منفی فراوان و نقطه‌های ضعف متعددی است معرفی شده است.^۱

انسان دارای دو نوع تمایلات مثبت و منفی است که ریشه در دو جنبه جسمانی و روحی او دارد، جنبه جسمی او انسان را به تعلقات، شهوات و نفس اماره فرامی‌خواند برخلاف جنبه روحی او که لوازمه

۱. مکارم‌شیرازی، ناصر، نمونه، ج ۸، ص ۲۴۰.

فصل اول: کلیات شناسی

و دعوت کننده به تمایلات مثبت و امورات خیر است؛ با توجه به متون قرآنی و روایی، نفس اماره انسان به مرکبی سرکش تشبیه شده است که اگر بر آن لجام زده نشود و اختیار آن در دست صاحبش قرار نگیرد او را با خود به بیراهه برده، سرانجام به هلاکت خواهد کشید. از این رو، باید تلاش کند تا عنان نفس را در اختیار گیرد و آن را به مرکبی راهوار برای وصول سریع تر به اهداف متعالی آفرینش تبدیل نماید. نتیجه آنکه گرایش های متعدد نهاده شده در وجود انسان، باید توسط رهبری به نام «عقل» تدبیر گردیده، از همه آنها به اندازه نیاز و ضرورت بهره برداری شود. در غیر این صورت، این قوا هر یک صاحب خود را به سوی خویش می کشد و شرایط اجتماعی و محیطی موجب می شود در نهایت، یکی از آنها غلبه کند و صاحبش را یا به سمت مادیات و تمتعات دنیوی و شهوانی سوق دهد و غرق در اشباع غرایز حیوانی کند یا در امور روحانی و معنوی، به رهبانیت وادارد و با ریاضت های نفسانی، به صورت افراطی، به امور جسمانی و سلامت بدن بی توجهی کند و سلامت جسم و عزت نفس خویش را تباه سازد. ابتلا به هر یک از این دو مسیر انحرافی ناشی از ضعف رهبری عقل است؛ چراکه اگر عقل قوت لازم را دارا باشد همه تمایلات انسانی را می شناسد و سپس آنها را اداره می کند و مانع طغیان هر یک از آنها می شود. درست به همین دلیل است قرآن کریم، بارها انسان را به تعقل و تفکر فرمان داده یا بدان تشویق می کند و در روایات هم

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

محبوب‌ترین مخلوق نزد خدا عقل معرفی شده است.^۱ انسان در دو بُعد مختلف بین دو قوس هوای نفس و فطرت قرار دارد. «هوی» به معنای میل نفس به سوی شهوت است، بدون اینکه آن شهوات را با عقل خود تعدیل کرده باشد. خدای تعالی در کلام خود مکرر پیروی هوی نفس را مذمت کرده و اطاعت از هر چیزی را عبادت آن چیز خوانده و فرموده است: ﴿الْمُ أَعْهَدُ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي﴾^۲؛ ای بنی آدم آیا با شما عهد نکردم که شیطان را نپرستید؟ که او برای شما دشمنی است آشکار و اینکه مرا پرستید؟ از طرفی دیگر انسان دارای نفسی بوده که همواره او را به خیرات دعوت می‌کند که از آن به نفس لوامه یاد می‌شود؛ منظور از نفس لوامه نفس مؤمن است که همواره در دنیا او را به خاطر گناهانش و سرپیچی از اطاعت خدا ملامت می‌کند و در روز قیامت سودش می‌رساند.^۳ بر این اساس، انسان برای جهت‌گیری به سمت حسنات نیازمند به گذر از بُعد مادی وجود خود است.

۲. نقش تخریبی مادیت در حیات معنوی انسان

مادیت شامل ابعاد مادی درونی انسان و بیرونی او خواهد بود؛ مادیت بیرونی انسان، دنیا و مظاهر زینتی آن است که هر لحظه قلب او را به سمتی سوق می‌دهد و با مظاهر خود مانع از حفظ

۱. مطهری، مرتضی، *انسان در قرآن*، ص ۶۱.

۲. یس، آیات ۶۰ و ۶۱.

۳. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان*، ج ۲۰، ص ۱۶۴.

فصل اول: کلیات شناسی

حیات توحیدی انسان خواهد شد. مادیت درونی انسان که او در مدیریت و کنترل آن به سبب احاطه بیشتر این قوه با دشواری بیشتری روبه روست، نفس اوست که این بُعد مادی شخصیت انسان، سیطره وسیعی بر نگرش‌ها، امیال و جهت‌گیری‌های انسان دارد.

۱.۲. نقش تخریبی نفس در حیات معنوی انسان

شیطان، نفس اماره، افراد فاسد و... همگی دشمنان معنوی انسان هستند ولی طبق احادیث از همه خطرناک‌تر نفس اماره است و این نفس اگر مهار نشود، همچون سیل بنیان‌کنی می‌ماند که هیچ کس از آسیب آن در امان نخواهد بود. حضرت یوسف با آن همه طهارت نفس و قداست روان از نفس اماره به خدا پناه می‌برد: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي»؛ من خود را مبرا نمی‌دانم، به درستی که نفس، انسان را به کار زشت وامی‌دارد مگر اینکه خدا رحم کند. دوری از گناهان و بی‌توجهی به خواسته‌های نفس در انسان حالتی خاص پدید می‌آورد و از نظر روحی، شخص را به پایه‌ای می‌رساند که می‌تواند ولایت بر نفس اماره پیدا کند و اختیار آن را در دست بگیرد. تمام زحمات انبیای الهی برای این بوده است که نفس آدمی را به وسیله‌ی تقوا و بندگی حق تعالی مهار کنند و بشر را صاحب «نفس مطمئنه» بنمایند.^۲

۱. یوسف، آیه ۵۳.

۲. ر.ک: مطهری، مرتضی، ده گفتار، صص ۴۶-۴۷.

نقش گذر از مادّیت در اضطرار به ظهور

نفس در تقابل با فطرت و حقیقت روح دمیده شده در انسان قرار دارد و همانطور که روح، سکانداری خیرات و نورانیت وجودی انسان را بر دوش دارد، نفس به عنوان عامل قوی درونی به سمت شرور و ظلمات انسان را سوق می‌دهد، این عامل درونی و متصل به انسان، نزدیک‌ترین و بارزترین دشمن انسان است که لحظه‌ای او را رها نخواهد کرد؛ «أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»^۱؛ دشمن‌ترین دشمن تو، نفسی است که درون تو قرار دارد. به سبب خطیر بودن جایگاه نفس در وجود انسان و مقیاس اثرگذاری آن بر ساحت وجودی انسان است که همواره در ادعیه وارد شده انسان از خداوند متعال مسألت نماید، آنی به نفس واگذار نشود؛ «اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَىٰ نَفْسِي ظَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا»^۲؛ بار خدایا! هرگز مرا چشم بر هم زدنی به خودم وا مگذار.

همانطور که منیت و کبر نیز یکی از امهات عوامل ضلالت در وجود انسان محسوب می‌شود و شیطان به عنوان اولین وجود طرد شده از درگاه خداوند، به این گناه بزرگ آلوده شد تا نشان دهد ریشه تقابل با خداوند استکبار و انانیت است. همچنانکه در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که در ضمن حدیثی فرمود: «اولین معصیتی که حکایت از نخوت درونی می‌کرد و از روی کبر سر زد از ابلیس بود. پس انسان هر قدر هم دچار کبر و غرور باشد و هرچند رو به

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۶۴.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۵۳.

فصل اول: کلیات شناسی

راه بودن وضع زندگیش مغرورش کرده باشد، نمی‌تواند این معنا را حاشا کند که مالک وجود خود نبوده و در تدبیر امور خود مستقل و بی‌نیاز نیست؛ چون اگر مالک وجود خود بود، خویشتن را از مرگ، سایر آلام و مصائب زندگی نگه می‌داشت و اگر در تدبیر امور خود مستقل بود، هرگز ناچار نمی‌شد که در برابر اسباب طبیعی و وسائلی که او به خیال خود مدبر و حاکم در آنها است خضوع کند، آن هم اسباب و وسائلی که خود آنها نیز مانند انسان به غیر خود محتاجند و در برابر حکم حاکمی غیبی هرچند علیه‌شان باشد مطیع و منقادند و حوائجشان به دست انسان برآورده نمی‌شود و انسان حاکم و مدبر آنها نیست.»^۱

وجود انسان آکنده از تعلقات و شهواتی است که اگر مورد کنترل قرار نگیرد، عیوب انسان را عیان خواهد نمود، تقوا به انسان چنان قدرت امساک و نگهداری و پرهیزی به انسان عطا می‌کند که او در این چارچوب قادر می‌شود با حفظ دامن خود، سپر و مانعی برای افشای عیوبش قرار دهد؛ «خداوند لباسی را که انسان به استفاده از آن هدایت شده آیتی الهی شمرده که اگر انسان به دقت در آن بنگرد خواهد فهمید که در باطن او معایب و نواقصی است که آشکار شدنش باعث رسوایی او است و آن معایب عبارت است از رذایل نفس که اهمیتش به مراتب بیشتر از معایب ظاهری و پوشاندنش

۱. ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۲۵۴.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

واجب‌تر از پوشاندن عیب و عورت ظاهری است و نیز خواهد فهمید که همانطوری که برای پوشاندن معایب ظاهری لباسی است، برای پوشاندن معایب درونی نیز لباسی است و آن همان لباس تقوا است که خداوند به آن امر فرموده و به زبان انبیای بزرگوار برای بشر آن را بیان کرده است.^۱

برخلاف تفکرات مادی که به انسان اصالت بخشیده و همه امور را در امور و خواسته‌هایش خلاصه می‌کنند، از منظر الهی، انسان در اوج کرامت بوده اما وجودی نیازمند به خالق خود در تمامی شئون است همانطور که خداوند متعال او را خلق کرده، برای ادامه حیات و طی کردن مسیر زندگی نیز به خالق خود نیازمند است و زمانی که به خالق متصل شود و نیاز خود را درک کند، از نفسانیت، درنده‌خویی و حیوان‌صفتی رها خواهد شد. از منظر خداوند متعال، ریشه همه شرور آدمی به عدم درک صحیح این مؤلفه برمی‌گردد و شیطان به عنوان محور شرور در عالم، به سبب استکبار و نفسانیت به قهقرا و سقوط ابدی مبتلا گشت؛ «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»^۲؛ و هنگامی که به فرشتگان گفتیم به آدم سجده کنید، سجده کردند مگر ابلیس که سر پیچید و تکبر ورزید و از کافران شد.

استکبار و غرور، آتش سوزان و وحشتناکی است، همانگونه که انسان

۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان*، ج ۵، ص ۱۶۹.

۲. بقره، آیه ۳۴.

فصل اول: کلیات شناسی

ممکن است سالیان دراز زحمت بکشد و خانه و وسائل و سرمایه‌ای برای زندگی فراهم سازد، ولی محصول آن را تنها با يك شعله آتش در چند لحظه تبدیل به خاکستر کند، همچنین کاملاً امکان‌پذیر است که محصول اطاعت هزاران سال را با ساعتی استکبار و غرور در برابر خدا از دست دهد، چه درسی از این گویا و گرنه دلائل توحید برای آنها که حقجو و متواضع در مقابل حقیقتند آشکار است و هم دلائل معاد، ولی خوی استکبار و عدم تسلیم در برابر حق سبب می‌شود که آنها دائماً حالت انکار و نفی به خود بگیرند، حتی حقائق حسی را نیز منکر شوند تا آنجا که این معنی به صورت حالت و ملکه‌ای در می‌آید و با وجود آن هیچ سخن حق و دلیل و منطقی در آنها نفوذ نمی‌کند.^۱ استکبار نفس همانطور که سبب هبط اعمال شیطان و طرد تاریخی او از درگاه خداوند متعال شد، انسان را در صف‌آرایی در برابر حق تعالی قرار می‌دهد و با اصالت دادن به نفس و خواسته‌های نفسانی، او را از طی طریق عبودیت دور خواهد نمود. بر همین اساس است که تکیه به نفس، انسان را به تدریج به تقابل با فطرت، روح و خداوند سوق خواهد داد و سبب هلاکت و مرگ روحانی انسان خواهد شد. همه سیئات و موانع اخلاقی که موجب عدم عاقبت بخیری فردی می‌شود، به نفس بازمی‌گردد؛ چراکه انسان با ترجیح دادن نفس بر روح و خیرات وجودی خود و اصالت دادن به خود و خواسته‌های

۱ . مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، ج ۱۱، ص ۷۵.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

درونی در مسیر تسویلات شیطان حرکت خواهد نمود، بر همین اساس نفس انسان دائماً در مقام تسویل است؛ «إِنَّمَا يَا مُرْكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۱؛ نفس اماره، عامل داخلی شیطان است که او از این راه انسان را گمراه می‌کند. امر به سوء، هم به شیطان نسبت داده شده است و هم به نفس اماره، چنان‌که در وسوسه چنین است. درباره امر به سوء نفس اماره می‌فرماید: «وَمَا أُبْرِّءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي»^۲؛ و من نفس خویش را از عیب و تقصیر مبرا نمی‌دانم؛ زیرا نفس اماره انسان را به کارهای زشت و ناروا سخت و امانت‌دار جز آنکه خدای من رحم کند و نیز درباره «وسوسه» نفس انسان می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْنَاهُ مَأْسُورًا تَوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ»^۳؛ و ما انسان را خلق کرده‌ایم و از وساوس و اندیشه‌های نفس او کاملاً آگاهیم. بنابراین ابلیس برای وسوسه، از عاملی درونی به نام نفس وسوسه‌گر مدد می‌گیرد و برای امر به سوء، از نفس اماره.

راز سقوط بنی‌اسرائیل در آزمون غیبت حضرت موسی عليه السلام از نگاه تحلیلی قرآن کریم به همین عامل تسویل نفس و تکیه نمودن بدان برمی‌گردد؛ آنجا که خداوند متعال در این باره بیان می‌دارد: «قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَ

۱ . بقره، آیه ۱۶۹.

۲ . یوسف، آیه ۵۳.

۳ . ق، آیه ۱۶.

فصل اول: کلیات شناسی

كَذَلِكَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي^۱؛ گفت بینا شدم به چیزی که بینا نشدند به آن پس گرفتم مشتی از جای پای آن فرستاده پس انداختم آن را و این چنین کاری را خوب جلوه داد برای من نفسم. خطاکاری و تسویل نفس (تزیین داده شدن عمل از سوی نفس)، از جمله اعترافات سامری در هنگام محاکمه بوده و در حقیقت فریب‌کاری‌های نفس و جلوه‌پردازی‌های نفسانی، وادار کننده سامری به ایجاد انحراف گوساله پرستی در بنی‌اسرائیل بود.

وسوسه شیطان دائماً به دنبال القاء منکر به انسان و گرایش او به خواسته‌های نفس است و او برای دستیابی به انگیزه‌ها و آمال خود، زمینه‌سازی می‌نماید و در این مسیر، استعجال نخواهد کرد تا به هدف نهایی خود برسد. از همین روی آیات شریفه در خصوص وسوسه‌های شیطان، عنوان خطوات را به کار برده‌اند که نشان می‌دهد شیطان در روند وسوسه‌گری خود، قدم به قدم حرکت می‌نماید تا به تدریج تخم گناه را در دل انسان بریزد و با روندی برنامه‌ریزی شده به اهداف خود دست یابد؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۲؛ ای مؤمنان! از گام‌های شیطان پیروی نکنید و هر که از گام‌های شیطان پیروی کند هلاک می‌شود؛ زیرا شیطان به کار بسیار زشت و عمل ناپسند فرمان می‌دهد؛ «این آیه در رابطه با آن است که این گونه کارها در

۱. طه، آیه ۹۶.

۲. نور، آیه ۲۱.

نقش گذر از مادیت در اضطراب به ظهور

اثر وسوسه‌های شیطان است که انسان را وادار می‌کند به اشخاص پاك تهمت بزند و کارهای ناپسند انجام بدهد، علت اینکه نباید به وسوسه‌های شیطان گوش داد آن است که شیطان جز به کارهای بسیار زشت یا مطلق کارهای زشت دستور نمی‌دهد، «منکر» مطلق چیزهایی است که شرع و عقل ناپسند می‌دارد، فحشاء کارهای بسیار زشت است از قبیل نسبت دادن زنا به دیگران و امثال آن.^۱

تشبیه به کار رفته در آیه شریفه معقول است به محسوس یعنی وساوس شیطانیه را که امر معنوی و مخفی و القا کند در قلب‌های بندگان، تشبیه فرموده به پیروی نمودن گام‌های شخص رونده و اشاره به آنکه چنانچه شخصی پیروی کند، قدم‌های رونده راهی را هر آینه منتهی شود به همان مقصدی که آن شخص دارد؛ همچنین اگر کسی پیروی کند از وساوس شیطانی، او را می‌کشاند به مقصد خود و چون مسلم است که شیطان، مراد و مقصدش گمراهی و ارتکاب فحشاء و منکر است، لاجرم کسی که متابعت وساوس او را کند قهراً او را در ورطه معصیت خواهد انداخت.^۲

خداوند متعال از وسوسه شیطان نسبت به اولیاء خود به صورت القائات مخفیانه سخن گفته است که حاکی از نوع ضلالت بخشی اوست؛ در این راهبرد شیطان هوای نفس تابعین خود را ارتقاء می‌دهد تا آنها در ذیل گرایش به این هوای درونی، اهداف شیطان

۱. قرشی، سیدعلی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، ج ۷، ص ۱۹۹.

۲. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، *تفسیر اثناعشری*، ج ۹، ص ۲۱۵.

فصل اول: کلیات شناسی

را تحقق بخشند؛ «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ»؛ قطعاً شیاطین به دوستانشان القاء می‌کنند. این تعبیر نشان می‌دهد که القاء شیطان زمانی تأثیرگذار خواهد بود که نوعی ولایت و محبت بین او و افراد وجود داشته باشد. برخی در خصوص عزم و جدیت شیطان در وسوسه انسان‌ها از جهات گوناگون افزوده‌اند: «ابلیس از جهات چهارگانه، کنایه از وسوسه و جدیت او در گمراه کردن آنان است، طوری که هیچ معصیتی را فرو نمی‌گذارد مگر این که آنها را به ارتکاب آن وسوسه می‌کند و هیچ طاعتی را رها نمی‌کند مگر این که آنان را از آن منحرف می‌سازد. به عنوان مثال اگر خدا انسان‌ها را به جهاد و فداکاری دستور دهد، ابلیس عشق به زنده بودن و زندگی را در نظر آنان جلوه‌گر می‌سازد و اگر خدای سبحان آنها را به بخشش مال و ثروت در راه خودش تشویق کند، ابلیس ملعون آنان را از تهی‌دستی می‌ترساند.

اگر خداوند آنها را از شراب و زنا و قمار نهی کند، ابلیس پلید لذت‌جویی‌ها و شهوت‌ها را با تقویت نمودن هوای نفس، در نظر آنان زیبا جلوه می‌دهد. اگر خدا آنها را از آتش بترساند و وعده بهشت دهد، ابلیس که دشمن خدا و دشمن آنهاست می‌گوید: نه بهشتی است و نه جهنم و بدین ترتیب، برای هر حق، باطلی و برای هر راستی، کژیی آماده می‌سازد. این تصور شیطانی دقیقاً بر کسانی منطبق

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

می‌شود که دین خود را به شیطان فروخته‌اند و اعمال استعمارگران و کشتار زنان و کودکان و آواره ساختن مردم را از سرزمینشان توجیه می‌کنند.^۱ شیطان آنی از وسوسه انسان در مسیر نفسانیات دست برنمی‌دارد و در این راه، از ابزارهای گوناگونی استفاده می‌کند که هرکدام از این ابزار متناسب با حال فرد خواهد بود و به تدریج جهت دستیابی به اهداف خود تلاش می‌کند.

در حقیقت شریعت به دنبال تغییر در حوزه محبتی و میلی انسان است؛ چراکه نفس انسان تا زمانی که به امری رغبت و میل نداشته باشد، حاضر نیست به سمت آن قدمی بردارد؛ از همین روی بوده که یکی از ترفندهای شیطانی در هر چارچوبی انگیزه‌سازی و ایجاد رغبت در انسان در مسیر هرچه پررنگ‌تر شدن نفسانیت در اوست. بر همین اساس است که خداوند متعال با بیانی لطیف، از عمل شیطان به عنوان تزئین یاد نموده است؛ چراکه تزئین بودن هر امری سبب چشم‌ربایی و رغبت انسان بدان امر خواهد شد؛ «وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ»^۲؛ و هنگامی را که شیطان اعمالشان را نظرشان آراست. این روند به میزانی از قوت برخوردار است که افراد حاضر می‌شدند، فرزندان خود که نزدیک‌ترین وجودها بدان‌ها بوده را به قتل برسانند؛ «وَكَذَلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ»^۳؛ مانند بتان، کشتن فرزندانشان را

۱. مغنیه، محمد جواد، تفسیر کاشف، ج ۲، ص ۴۷۶.

۲. انفال، آیه ۴۸.

۳. انعام، آیه ۱۳۷.

فصل اول: کلیات شناسی

در نظرشان آراستند.

از جمله ابزارها و ترفندهای شیطان برای ایجاد طرق انحرافی در زندگی انسان آرزوسازی درون انسان است و سوگند نموده تا رسیدن به اهداف خود، این راهبرد را دنبال نماید؛ «وَلَا ضَلَّٰلَةٌ لَهُمْ وَلَا أُمْنِيَّتُهُمْ»^۱؛ و یقیناً آنان را گمراه می‌کنم و دچار آرزوهای دور و دراز و واهی و پوچ می‌سازم. قرآن کریم از سیر آرزوپراکنی شیطان، همراه با وعده‌دهی او یاد نموده که نشان می‌دهد شیطان با القاء وعده‌های پوچ و توخالی، انسان را به آرزوهای دور و دراز و واهی مبتلا می‌سازد که سرانجام آن سراب فریب است؛ «يَعِدُّهُمْ وَيُمْنِيَّتُهُمْ وَمَا يَعِدُّهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»^۲؛ شیطان به آنان وعده دروغ می‌دهد و در آرزوهای سراب‌وار می‌اندازد و جز وعده فریبنده به آنان نمی‌دهد. آرزوی دور و دراز نه تنها معنویت و مسیر کمال انسان را مختل خواهد نمود بلکه دنیای او را نابود ساخته و دائماً به سختی و گرفتاری می‌اندازد؛ «به راستی چه افراد با استعداد و شایسته و لایقی که بر اثر گرفتاری در دام آرزوی دراز به موجودات ضعیف و مسخ شده‌ای مبدل گشتند که نه تنها به حال جامعه‌شان مفید نیفتادند، بلکه منافع شخصی خود را نیز پایمال کردند و از هرگونه تکامل نیز بازماندند. اصولاً آرزو که از حد گذشت، دائماً انسان را در رنج و تعب و آسودگی دارد، شب و روز باید تلاش کند به گمان خود دنبال سعادت و رفاه می‌رود در حالی که چیزی جز

۱. نساء، آیه ۱۱۹.

۲. نساء، آیه ۱۲۰.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

بدبختی و شقاوت برای او فراهم نمی‌شود و این‌گونه افراد غالباً در همین حال جان می‌دهند و زندگی دردناک و غم‌انگیزشان مایه عبرت است برای آنها که چشم و گوش بینا و شنوا دارند.^۱

مبنای آرزوسازی شیطان در مسیر توسعه بیش از پیش نفسانیت و اصالت‌دهی به خود، همانند دیگر اقدامات او بر اساس فریب و کذب است همانطور که خداوند متعال ابعادی از حقیقت این آرزوسازی در دنیا را در داستان قارون نشان داده است. قوم حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام به سبب تمکن مالی قارون و با آرزوسازی و اغوای شیطان، تمنی و آرزوی جایگاه و مقام مالی او را داشتند که سرانجام و عاقبت قارون منجر شد آنها از این خواب بیدار شوند و بدانند که شیطان تنها آرزو سازی می‌کند برای اینکه انسان را گرفتار و در منجلاب دنیا اسیر سازد و ماورای آن حقیقتی وجود ندارد؛ «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ * فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونَ إِنَّهُ لَلْذُو حَظٍّ عَظِيمٍ * وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيُكَانُّ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيُكَانُّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ»^۲؛ همانا قارون از قوم موسی بود که بر آنان تعدی و تجاوز کرد و از گنجینه‌های مال و ثروت آن اندازه به او دادیم

۱. مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، ج ۱۱، ص ۱۲.

۲. قصص، آیات ۷۶، ۷۹، ۸۲.

فصل اول: کلیات شناسی

که حمل کلیدهایش بر گروهی نیرومند گران و دشوار می‌آمد. هنگامی که قومش به او گفتند: شادی مکن، قطعاً خدا شادمانان را دوست ندارد. قارون در میان آرایش و زینت خود بر قومش درآمد؛ آنانکه خواهان زندگی دنیا بودند، گفتند: ای کاش مانند آنچه به قارون داده‌اند برای ما هم بود، واقعاً او دارای بهره بزرگی است و بامدادان، آنان که دیروز مقام و جایگاه او را آرزو داشتند می‌گفتند: وه! گویی خدا رزق را برای هر کس از بندگانش بخواهد وسعت می‌دهد و تنگ می‌گیرد، اگر خدا بر ما منت نگذاشته بود، ما را نیز در زمین فرو برده بود، وه، گویی کافران رستگار نمی‌شوند. روند تمکن قارون به طولی نینجامید و آرزو پراکنان و دنیامدار که به شیطان اقتدا کرده بودند، دانستند عمل شیطان چیزی جز آرزوسازی نبود و آنها در خیال و توهمی نسبت به حقایق به سر می‌بردند همانطور که در جنگ بدر وقتی شیطان پس از وعده و وعید و آرزوسازی باطل مبنی بر پیروزی مطلق بر مسلمین، شکست مشرکین را مشاهده کرد، پاشنه پا چرخاند و از آنجا فرار کرد.

بر این اساس، بزرگترین ابزار شیطان در مسیر اغوای انسان، نفس انسان است. انسان تا زمانی که خود را می‌خواهد نمی‌تواند خداخواهی داشته باشد و تا وقتی از نفس فارغ نشده، همه اعمال او حول محور منافع، لذات و شهواتش رقم خواهد خورد. به همین جهت است که شریعت در منظومه اوامر و نواهی و نقشه هدایتی

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

خود، در نظام‌واره‌ای گسترده و با لحاظ ابعاد روحی و مادی انسان، او را به سمت کنده شدن هرچه بیشتر از خود سوق می‌دهد تا در سیری هدفمند انسان مؤمن بتواند به تدریج خود را هرچه بیشتر به روح خداوندی که حقیقت وجودش است، نزدیک کند و با قرب هرچه بیشتر به خداوند از ابعاد مادی درون خود که تشکیل دهنده نفس اوست، رهایی پیدا کند.

۲.۲. نقش تخریبی دنیا در حیات معنوی انسان

از جمله مظاهر و علل ضد معنویت، گرایش به دنیا و رفاه و متعلقات آن است؛ دنیا مؤنث «ادنی» و «دنائت» به معنی پست‌تر و ناچیزتر است (در مقایسه با زندگی آخرت) یا از «دنو» به معنی نزدیک‌تر در مقایسه با زندگی آخرت است.^۱

اصالت‌بخشی به مادیت و دنیای مادی، انسان را از معناگرایی و خداوند دور خواهد کرد، امری که در منظومه جهان‌بینی دنیوی مادی‌گرایان امری مشهود است؛ چراکه تنها مانع یاد حق دنیاطلبی است: «فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»^۲؛ پس از هر که از یاد ما روی‌گرداند و جز زندگی دنیا را خواستار نبود، روبگردان.

مطابق این آیه شریفه، سرّ غفلت از یاد خدا چیزی جز دنیاخواهی

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۴، ص ۳۲۷.

۲. نجم، آیه ۲۹.

فصل اول: کلیات شناسی

نیست. مستفاد از این مقابله آن است که دنیا طلبی با یاد حق جمع نمی‌شود. از آیه مزبور استفاده می‌شود که دنیا چیزی جز غفلت از حق نیست و هرچه انسان را از یاد خدا بازدارد دنیا است. مراد از این دنیا، آسمان و زمین و دریا و صحرا و مانند آن نیست که خدای سبحان از آنها به عنوان آیاتِ طبیعی خود به نیکی و عظمت یاد می‌کند. دنیا همان شئون اعتباری، مانند تفاخر و تکاثر در اموال و اولاد است، چنان‌که خدای سبحان می‌فرماید: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾؛ بدانید که زندگانی پستِ دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی و زینت طلبی و فخر فروشی در میان خود و افزون طلبی بر همدیگر در اموال و فرزندان نیست.

دنیا دارای حقیقتی است که اگر به درستی شناخته نشود، انسان به مسیر خلاف این حقیقت حرکت خواهد نمود و موجبات خستگی جسمی و ملالت او را به وجود خواهد آورد، امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی جامع به تبیین این حقیقت پرداخته‌اند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، مَتَاعُ الدُّنْيَا حُطَامٌ مُوبِقٌ فَتَجَنَّبُوا مَرَعَاهُ! قُلْعَتُهَا أَحْظَى مِنْ طَمَأْنِينَتِهَا وَبُلْعَتُهَا أَرْكَى مِنْ ثَرَوَاتِهَا، حُكِمَ عَلَى مُكْثِرِ مِنْهَا بِالْفَاقَةِ وَ أَعْيِنَ مَنْ غَنِيَ عَنْهَا بِالرَّاحَةِ. مَنْ رَاقَهُ زَبْرُجُهُا أَغْقَبَتْ نَاطِرِيهِ كَمَهَا وَمَنْ اسْتَشَعَرَ لَشَغْفَ بِهَا مَلَأَتْ ضَمِيرَهُ أَشْجَانًا هُنَّ رَقُصٌ عَلَى سُؤْيِدَاءِ قَلْبِهِ هُمْ يَشْغَلُهُ وَغَمٌّ يَحْزُنُهُ، كَذَلِكَ حَتَّى يُؤْخَذَ بِكَظْمِهِ فَيُلْقَى بِالْفَضَاءِ، مُنْقَطِعًا أَبْهَرَاهُ،

۱. حدید، آیه ۲۰. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۷، ص ۵۴۲.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

هَيِّنًا عَلَى اللَّهِ فَنَاقُؤُهُ، وَعَلَى الْإِخْوَانِ الْقَاؤُهُ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا
به عَيْنِ الْإِعْتِبَارِ وَيَقْتَاتُ مِنْهَا بِبَطْنِ الْأَضْطِرَارِ وَيَسْمَعُ فِيهَا بِأُذُنِ
الْمُقْتِ وَالْإِبْغَاضِ، إِنَّ قِيلَ أَثْرَى قِيلَ أَكْذَى! وَإِنْ فُرِحَ لَهُ بِالْبَقَاءِ حُزِنَ لَهُ
بِالْفَنَاءِ! هَذَا وَلَمْ يَأْتِهِمْ) يَوْمٌ فِيهِ يُبْلِسُونَ»؛ امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: ای
مردم زندگی دنیا گیاه خشک شده و درهم کوبیده است که تولید
وبا می‌کند. بنابراین از چراگاه آن دوری جوید؛ زیرا دل کندن از آن
راحت‌تر است از اینکه در آن اقامت کنید و در آن آرامش یابید. روزی
اندک آن پاکیزه‌تر از ثروت زیاد و جمع شده آن است. کسی که ثروت
دنیا را جمع می‌کند گرفتار فقر و نداری می‌شود و کسی که از دنیا
احساس بی‌نیازی می‌کند به آسایش می‌رسد و هرکه مقهور زینت و
زیبایی دنیا شود از دیدن واقعیت‌ها کور و نابینا می‌گردد و آن که
حرص شدید به دنیا را شعار خویش قرار دهد، دنیا دلش را از غم
و غصه پُر کند و آن غم و غصه‌ها همواره در مرکز اصلی قلبش در
انقلاب و اضطراب است، گرفتار فکری که او را سرگرم می‌کند و فکری
که او را اندوهناک می‌سازد و این ادامه دارد تا آنجایی که راه نفس
کشیدن او گرفته شود و در خانه قبر جای گیرد. این در حالی است که
رگ‌هایش بریده شده و فانی شدنش برای پروردگار آسان و وارد کردن
او در قبر برای برادران و دوستانش نیز آسان است. آری مرد مؤمن به
دنیا با دیده عبرت نگاه می‌کند و از آن به اندازه ضرورت می‌خورد و

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۶۷.

فصل اول: کلیات شناسی

آنچه از دنیا می‌شنود با نظر دشمنی و کینه‌توزی می‌شنود. اگر گویند ثروتمند شد چندی نمی‌گذرد که می‌گویند فقیر شد و اگر به بودنش شاد شوند از مردنش غمگین گردند. این است حال انسان‌ها، بنابراین سزاوار نیست برای روزی که نیامده (قیامت) از رحمت خدا نومید شوند.

انسان در سرایی زیست می‌کند که تعلقات و شهوات مادی او را احاطه نموده و هرآن، او را به سمت و سویی می‌کشاند، در این مسیر، اگر انسان خود را به شهوات بسپارد، گرفتار مظاهر دنیای مذموم خواهد شد و به تدریج در مقام عمل به دنیا استقلال و اصالت خواهد داد؛ «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ»؛ و گفتند غیر از زندگانی دنیای ما چیز دیگری نیست می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند و به این هیچ دانشی ندارند جز [طریق] اینکه گمان می‌کنند».

انسان‌ها به سبب وابستگی‌های دنیوی خود دائماً گرفتار ترس و غم هستند و اگر ایمان نتواند در قلب رشد یافته و ریشه بدواند آثار ترس و غم که از جمله بدبینی و منفی‌بافی بوده انسان را رها نخواهد کرد؛ «اولیاء خدا کسانی هستند که میان آنان و خدا حائل و فاصله‌ای نیست، حجاب‌ها از قلبشان کنار رفته و در پرتو نور معرفت و ایمان

نقش گذر از مادیت در اضطراب به ظهور

و عمل پاك، خدا را با چشم دل چنان می بینند که هیچ گونه شك و تردیدی به دل هایشان راه نمی یابد و به خاطر همین آشنایی با خدا که وجود بی انتها و قدرت بی پایان و کمال مطلق است، ماسوای خدا در نظرشان كوچك و کم ارزش و ناپایدار و بی مقدار است. کسی که با اقیانوس آشنا است، قطره در نظرش ارزشی ندارد و کسی که خورشید را می بیند نسبت به يك شمع بی فروغ بی اعتنا است و از اینجا روشن می شود که چرا آنها ترس و اندوهی ندارند؛ زیرا خوف و ترس معمولاً از احتمال فقدان نعمت هایی دنیوی که انسان در اختیار دارد یا خطراتی که ممکن است در آینده او را تهدید کند، ناشی می شود همان گونه که غم و اندوه معمولاً نسبت به گذشته و فقدان امکاناتی است که در اختیار داشته است، اولیاء و دوستان راستین خدا از هر گونه وابستگی و اسارت جهان ماده آزادند و زهد به معنی حقیقی اش بر وجود آنها حکومت می کند، نه با از دست دادن امکانات مادی جزع و فزع می کنند و نه ترس از آینده در این گونه مسائل افکارشان را به خود مشغول می دارد. بنابراین غم ها و ترس هایی که دیگران را دائماً در حال اضطراب و نگرانی نسبت به گذشته و آینده نگه می دارد، در وجود آنها راه ندارد. يك ظرف كوچك آب، از دمیدن يك انسان متلاطم می شود ولی در پهنه اقیانوس کبیر حتی طوفان ها کم اثر است و به همین دلیل اقیانوس آرامش می نامند.»^۱

۱. مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، ج ۴، ص ۳۳۴.

فصل اول: کلیات شناسی

یاد خداوند در روندی متقابل با ذکر دنیا قرار دارد؛ کسی که خدا را فراموش کند و با او قطع رابطه نماید، دیگر چیزی غیر دنیا نمی‌ماند که وی به آن دل ببندد و آن را مطلوب یگانه خود قرار دهد، در نتیجه همه کوشش‌های خود را منحصر در آن کند و فقط به اصلاح زندگی دنیایش پردازد و روز به روز آن را توسعه بیشتری داده، به تمتع از آن سرگرم شود و این معیشت، او را آرام نمی‌کند؛ چه کم باشد و چه زیاد؛ برای اینکه هرچه از آن به دست آورد به آن حد قانع نگشته و به آن راضی نمی‌شود و دائماً چشم به اضافه‌تر از آن می‌دوزد، بدون اینکه این حرص و تشنگیش به جایی منتهی شود، پس چنین کسی دائماً در فقر و تنگی به سر می‌برد و همیشه دلش علاقه‌مند به چیزی است که ندارد، صرف نظر از غم و اندوه، اضطراب و ترسی که از نزول آفات و روی آوردن ناملایمات و فرا رسیدن مرگ و بیماری دارد و صرف نظر از اضطرابی که از شر حسودان و کید دشمنان دارد.^۱

پس او علی‌الدوام در میان آرزوهای برآورده نشده و ترس از فراق آنچه برآورده شده به سر می‌برد در حالی که اگر مقام پروردگار خود را می‌شناخت و به یاد او بود و او را فراموش نمی‌کرد، یقین می‌کرد که نزد پروردگار خود حیاتی دارد که آمیخته با مرگ نیست و ملکی دارد که زوال‌پذیر نیست و عزتی دارد که مشوب با ذلت نیست و فرح و سرور و رفعت و کرامتی دارد که هیچ مقیاسی نتواند اندازه‌اش را

۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان*، ج ۱۴، ص ۳۱۴.

تعیین کند یا سر آمدی آن را به آخر برساند و نیز یقین می‌کند که دنیا دار مجاز است و حیات و زندگی دنیا در مقابل آخرت پیشیزی بیش نیست، اگر او این را بشناسد دلش به آنچه خدا تقدیرش کرده قانع می‌شود و معیشتش هرچه باشد برایش فراخ گشته، دیگر روی تنگی نمی‌بیند.^۱

خداوند متعال در آیات شریفه انسان را به سمت حقیقت زوال‌پذیر و گذرای دنیا هدایت می‌نماید؛ چراکه توجه به فانی بودن این سرا، انسان را بیش از پیش برای گذر نمودن از آن آماده خواهد کرد؛ «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^۲؛ فقط قضیه زندگانی دنیا مانند آبی که از آسمان فرو ریختیم است گیاه زمین از آنچه مردم و دام‌ها می‌خورند در آمیخت تا آنجا که زمین گل و شکوفه‌هایش را برآورد و آراسته گشت و اهل آن (زمین) پنداشتند که بر آن قدرت دارند؛ شبی یا روزی فرمان ما آمد و آن را چنان درو کردیم که گویی دیروز وجود نداشته است؛ اینگونه نشانه‌ها را برای مردمی که اندیشه می‌کنند به روشنی بیان می‌کنیم.

در این چارچوب ضروری است هویت ابزاری و گذرگاهی دنیا همواره

۱. همان، ج ۱۴، ص ۳۱۵.

۲. یونس، آیه ۲۴.

فصل اول: کلیات شناسی

در قلب مؤمن منعکس باشد تا رکون و دل بستگی بدان، مانع از معیت با ولی خداوند نشود؛ «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ»؛ و زندگانی دنیا نسبت به آخرت چیزی جز وسیله نیست. لذا اصالت قائل شدن به دنیا، انسان را گرفتن تعلق به مظاهر مادی آن خواهد نمود.

۳. نقش جهاد اصغر و اکبر در اضطرار به ظهور (ظهور قبل از ظهور)

انسان برای رسیدن به اضطرار به ظهور نیازمند به دو جهاد اصغر و اکبر خواهد بود تا بتواند قبل از ظهور به همراهی و معیت قلبی با امام علیه السلام برسد که در این حالت ظهور قبل از ظهور برای او پدیدار خواهد شد. به همین سبب منتظر در مرحله اول باید از دنیا گذر نماید و پس از آن به جهاد عظیم‌تر که کنده شدن از نفس در مسیری تدریجی بوده اقدام نماید.

در این چارچوب است که انسان منتظر که در پرتو یقین به حضور ذات اقدس الهی و ادراک محضر امام عصر علیه السلام خویش در میدان جهاد اوسط و اکبر به مبارزه با شیطان درون و بیرون قیام می‌کند، می‌تواند تا بدان پایه اوج گیرد؛ چه بسا منتظران صالح و صادق حجت منتظر علیه السلام که خویش را در عرصه جهاد اوسط و اکبر پرورده و به بارگاه قبول اهل بیت باریافته‌اند و مشمول نظره رحیمیه آنان گردند.^۲

۱. رعد، آیه ۲۶.

۲. جوادی آملی، عبدالله، امام مهدی علیه السلام موجود موعود، ص ۱۸۸.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

در نگاه ایمانی، دنیا به تنهایی اعتباری ندارد و فاقد هر نوع اصالت است؛ مؤمنان به غیب عقیده دارند جهان هستی از آنچه ما با حس خود درک می‌کنیم، بسیار بزرگتر و وسیع‌تر است، سازنده این عالم آفرینش، علم و قدرتی بی‌انتهای و عظمت و ادراکی بی‌نهایت دارد، او ازلی و ابدی است و عالم را طبق یک نقشه بسیار حساب شده و دقیق پی‌ریزی کرده است. در جهان انسان‌ها، روح انسانی فاصله زیادی میان آنان و حیوانات ایجاد کرده، مرگ به معنی فنا و نابودی نیست، بلکه یکی از مراحل تکاملی انسان و دریچه‌ای است به جهان وسیع‌تر و پهناورتر در حالی که یک فرد مادی معتقد است جهان هستی محدود است به آنچه ما می‌بینیم و علوم طبیعی برای ما ثابت کرده است؛ قوانین طبیعت یک سلسله قوانین جبری است که بدون هیچ‌گونه نقشه و برنامه‌ای پدید آورنده این جهان است، نیروی موجود در عالم حتی به اندازه یک کودک خردسال هم عقل و شعور ندارد، بشر جزئی از طبیعت است و پس از مرگ همه چیز پایان می‌گیرد، بدن او متلاشی می‌گردد و اجزای آن بار دیگر به مواد طبیعی می‌پیوندند، بقایی برای انسان نیست و میان او و حیوان چندان فاصله‌ای وجود ندارد. آیا این دو انسان با این دو طرز تفکر با هم قابل مقایسه‌اند؟! آیا خط سیر زندگی و رفتار آنها در اجتماع یکسان است.^۱

۱. مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، ج ۱، ص ۷۱.

فصل اول: کلیات شناسی

در گام نخست، انسان رها شده از دنیا و جذبه‌های فانی آن که جایگاه خود و دنیا را در حوزه حیات خود مشاهده نمود، رضایت امام عصر^{علیه السلام} و انتظار حقیقی را بر مظاهر مختلف دنیوی ترجیح خواهد داد. در مسیر بلوغ گذر از دنیا، اگر چستی آن به درستی شناخته نشود، انسان دچار جاهلیت و خصائص آن خواهد شد؛ «مردمان عرب بدترین آیین را برگزیده بودند و در بدترین سرای خزیده، منزلگاهشان سنگستان‌های ناهموار، همنشینان‌شان گرزه مارهای زهردار، آبشان تیره و ناگوار، خوراکشان گلو آزار، خون یکدیگر ریزان، از خویشاوند بریده و گریزان، بت‌هاشان همه جا برپا، پای تا سر آلوده به خطا»^۱.

برخلاف کسانی که دنیا را ابتدا و انتها، اول و آخر می‌بینند و به همین سبب غایت تلاش خود را برای بهره‌وری مادی از دنیا صرف می‌کنند و حب دنیا در قلوب آنها حرف اول را می‌زند. این روند در مخالفت عقل است؛ چراکه عقل دنیا را موقفی برای بهره‌مندی معنوی و ارتقاء روحی جهت انتقال به سرای ابدی می‌داند که تعلق بدان، تمسک به امر فانی و گذار است؛ «فَإِنَّهَا عِنْدَ ذَوِي الْعُقُولِ كَفَىءَ الظِّلِّ، بَيْنَا تَرَاهُ سَابِغاً حَتَّى قَلَصَ وَ زَائِداً حَتَّى نَقَصَ»^۲؛ دنیا در نظر خردمندان مانند برگشتن سایه است که تا آن را گسترش یافته بینی، کوتاه می‌گردد و از بین می‌رود و تا آن را زیاد بینی کاهش یابد دنیا همچون سایه زودگذر است و برای اهلش باقی نمی‌ماند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۶۳.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

انسان منتظر در مسیر جهاد اصغر برای دستیابی به اضطرار باید از موانع متعددی گذر نماید و به بلوغ قلبی در امیال و گرایش‌های خود برسد تا حلاوت و زینت ظاهری دنیا نتواند در پیشگاه او بزرگتر از امام عصر علیه السلام باشد؛ «إِنِّي أُحَذِّرُكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا حُلُوءٌ خَصِرَةٌ، حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ وَتَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَةِ وَرَاقَتْ بِالْقَلِيلِ وَتَحَلَّتْ بِالْأَمَالِ وَتَزَيَّنَّتْ بِالْغُرُورِ. لَا تَدُومُ حَبْرُهَا وَلَا تُؤْمَنُ فَجَعَتْهَا غَرَارَةٌ ضَرَارَةٌ حَائِلَةٌ زَائِلَةٌ نَافِدَةٌ بَائِدَةٌ أَكَّالَةٌ غَوَالَةٌ»؛^۱ من، شما را از دنیا برحذر می‌دارم؛ زیرا که دنیا شیرین و خرم است و تمایلات نفسانی آن را در میان گرفته است، با لذت‌های زودگذرش دل می‌برد و با اندک خود، جلوه‌گری می‌کند، به آرزوها آراسته است و با زیور فریب، خود را می‌آراید، ناز و نعمتش پایدار نیست و از مصائب آن، ایمنی نیست، گول‌زننده است و آسیب‌رسان، دگرگون‌شونده است و زوال‌پذیر، پایان‌پذیر است و نابود شونده، آدم‌خوار است و مرگبار.

در جهاد اکبر، انسان به مبارزه نفس و جنبه مادی خود برخواهد خواست که مراتب با دشواری بیشتری نسبت به جهاد اصغر روبه‌رو خواهد بود؛ «وَ اعْلَمْ أَنَّكَ إِنْ لَمْ تَزِدْ نَفْسَكَ عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا تُحِبُّ مَخَافَةَ [مَكْرُوهِهِ] مَكْرُوهِ، سَمَتْ بِكَ الْأَهْوَاءُ إِلَى كَثِيرٍ مِنَ الضَّرَرِ؛ فَكُنْ لِنَفْسِكَ مَانِعاً رَادِعاً وَ [لِنَزَوَاتِكَ] لِنَزَوَاتِكَ عِنْدَ الْحَفِیْظَةِ وَاقِماً قَامِعاً»^۲؛ بدان که اگر نفس خود را از چیزهای زیادی که دوست می‌داری به جهت ترس

۱. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، ج ۲، ص ۱۸۰.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۶.

فصل اول: کلیات شناسی

از يك ناگواری بازنداری، هوی و هوس‌های نفسانی تو را به ضررهای فراوانی می‌کشاند، پس همواره مانع و جلوگیری نفس خویشتن باش و در هنگام خشم، آنگاه که هیجان و جهش شدید وجودت را فرا گیرد آن را بکوب و ریشه کن کن!

تا زمانی که انسان نفس خود را در مسیر شهوات نشکند، نخواهد توانست روحی بزرگتر از خواسته‌ها و امیال نفسی خود داشته باشد، در این حالت است که انسان در حقیقت عبد خود خواهد بود و شریعت و خواسته‌های امام عصر علیه السلام را در ذیل گرایشات و تعلقات نفسی خود تفسیر و تحلیل می‌نماید؛ «فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ... فَأَمْلِكْ هَوَاكَ وَ شُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ»؛ فرمان امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر نخعی، وقتی که او را از والی مصر و اطراف آن ساخت؛ نفس آدمی سخت به بدی وادار می‌کند، مگر آن که خدا رحم کند. پس هوایت را مالک باش و نفست را از اقدام به آن چه برای تو حلال نیست سخت بازدار؛ زیرا انصاف و عدالت درباره نفس، جلوگیری جدی از اقدام نفس است در هر چه که بخواهد یا نخواهد.

انسان برای دستیابی به اضطرار به ظهور، نیازمند به یاسی جامع از مخلوقات و منعطف نمودن تمام امید خود به خداوند متعال است؛ زمانی که انسان به چنین انقطاعی برسد، از خود بریده شده

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

و به تکیه‌گاه مطلق هستی متوجه خواهد شد؛ کمال تنهایی انسان و رسیدن به قرب الهی با بریدن از دنیا و انقطاع از هر چیزی است؛
﴿أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾^۱؛ [آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند] یا آنکه وقتی درمانده‌ای او را بخواند اجابت می‌کند و آسیب و گرفتاریش را دفع می‌نماید و شما را جانشینان [دیگران در روی] زمین قرار می‌دهد؟ آیا با خدا معبودی دیگر هست [که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد؟!]. اندکی متذکر و هوشیار می‌شوند. طبیعت مادی معمول انسان‌ها بر رسیدن به انقطاع در حالت اضطرار بوده که خود از عوامل تامه حصول سکینه در وجود انسان است.

اضطرار به حالتی گفته می‌شود که انسان در شدتی گرفتار شده و تنها به خداوند روی می‌آورد همانند فقر، مرض، دیون مالی، غرق شدن، زندانی گشتن، مورد ظلم قرار گرفتن و اموری که در زندگی از بلا یا محسوب می‌شود. در حقیقت خداوند، ارتباط خود را برای بندگان گذاشته؛ چراکه دنیا آکنده از مشکلات و مصائب بوده و همه این امور زمینه‌های تشویش و اضطراب را در دنیا به همراه خواهند داشت، در چنین حالتی اگر انسان نتواند ضمیر مضطرب خود را با ارتباط و دعا با خداوند پالایش دهد، چگونه می‌تواند به آرامش برسد.^۲

۱. شیخ حرعاملی، *الفصول المهمه فی اصول الائمه (تکملة الوسائل)*، ج ۳، ص ۳۸۷.

۲. نمل، آیه ۶۲.

۳. حقی بروسوی، *اسماعیل، روح البیان*، ج ۶، ص ۳۶۲.

فصل اول: کلیات شناسی

چنین اضطراری که محصول پالایش درونی وجود انسان و عاری شدن از سیئات است، نیازمند به دو گذر است؛ گذر از دنیا و نفس. این دو عامل درونی و بیرونی، همواره انسان را به سمت مادیت سوق می‌دهند تا وجود انسان از ساحت انتظار جدا شود، لذا ضروری است منتظر در جهادی همه‌جانبه به دنبال گسست از مادیت درونی و بیرونی قرار گیرد.

۴. اضطرار عام، خاص و اخص به ظهور

انسان با یاد و محوریت بخشی دائم به امام عصر علیه السلام در لحظات گوناگون زندگی، به گذر از نفس می‌رسد؛ چراکه همراهی با امام انسان را از خود گذر خواهد داد. در این مسیر باید روح و سطح خواسته‌ها و حوایج انسان از مادیت و نفسانیت فراتر رود. این اضطرار سبب نزدیک شدن زمان فرج خواهد شد همانطور که امت حضرت موسی علیه السلام با تضرع و اضطرار به حضور موعود به این گشایش دست یافت اما تحقق این امر در گرو مایوس شدن از ابزارهای مادی و معطوف شدن به امام عصر علیه السلام است. اضطرار با چشم داشتن به غیر معنا نخواهد داشت.

با پیدایش حکومت‌های جدید، حاکمان مصر به بهانه هراس از طغیان ایشان به سخت‌گیری و برخورد شدید با آنان پرداختند، بسیاری را به بردگی گرفتند، شمار زیادی از فرزندان آنها را به دستور فرعون

نقش گذر از مادّیت در اضطرار به ظهور

گشتند؛ «يَسْتَضِعُّ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَذِبحُ اَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ»؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می‌داشت. موسی علیه السلام که از سوی خدا به ایشان مبعوث شده بود با تلاش و همکاری برادرش هارون علیه السلام بنی‌اسرائیل را از چنگال فرعونیان نجات می‌دهد و شبانه از مصر به سوی سرزمین مقدس خارج می‌شوند.

امام صادق علیه السلام در تبیین نقشه راه اضطرار به ظهور با تمثیل واقعه بنی‌اسرائیل، واقعه تضرع بنی‌اسرائیل را تبیین نموده‌اند؛ چراکه با گذر از نفسانیات جامعه می‌تواند به امیال مادی خود پشت کند و به درماندگی نسبت به ظهور و گشایش حقیقی برسد؛ هنگامی که گرفتاری بنی‌اسرائیل طولانی شد و ظلم و ستم بر ایشان زیاد شد، چهل روز روی به درگاه الهی آورده، ضجّه و گریه آغار نموده و به دعا قیام کردند، پس از آن دریای رحمت الهی با دعای بنی‌اسرائیل به جوشش در آمد و خداوند به حضرت موسی علیه السلام و هارون علیه السلام وحی فرستاد که با مدد غیبی، بنی‌اسرائیل را از شر فرعون نجات بخشند و صد و هفتاد سال از گرفتاری آنها کاست. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: شما شیعیان هم اگر مانند بنی‌اسرائیل (با ضجه و گریه دعای همگانی کنید) خداوند فرج ما را خواهد رساند. اما اگر چنین نکنید این سختی، به نهایت مدّتش خواهد رسید.^۲ در دوران قبل از ظهور اوج شدت و

۱. قصص، آیه ۴.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۳۱.

فصل اول: کلیات شناسی

سختی و ترس و فشار و گرانی و بی‌دینی و ظلم و جنگ و ناامنی و فساد و... به جایی خواهد رسید که جامعه انسانی فرج حقیقی و راه خروج از معضلات را ظهور منجی بداند.

مطابق با روایات سه نوع اضطرار عام، خاص و اخص می‌توان برای دوران ظهور ترسیم نمود؛ اضطرار اول (اخص) که قدمتی تاریخی داشته و از ابتدای خلقت تاکنون را شامل خواهد شد، مربوط به اصحاب خاص آن حضرت بوده که در روایات تعداد ایشان ۳۱۳ نفر برشمرده شده همانند اصحاب رسول خداوند در جنگ بدر^۱ این افراد زبده‌ترین و مضطرب‌ترین اصحاب آن حضرت هستند که بالاترین نقش در پیش‌برد جریان ظهور را خواهند داشت.

در برخی دیگر از روایات، اضطرار خاصی برای آن حضرت برشمرده شده که شامل حلقه ده‌هزار نفره خواهد بود که اصحاب و فرماندهان میانی آن حضرت را تشکیل می‌دهند، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مهدی علیه السلام ظهور نمی‌کند، مگر اینکه حلقه کامل گردد. ایشان در پاسخ به این سؤال که آنان چند نفرند، می‌فرماید: ده هزار نفر»^۲. همچنین ابوبصیر نقل می‌کند: «مردی از اهالی کوفه از امام صادق علیه السلام پرسید آنان چند نفرند؟ مردم می‌گویند همراهان مهدی علیه السلام به تعداد اصحاب بدر ۳۱۳ نفرند؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: مهدی ظهور نمی‌کند، مگر با نیروی قدرتمندی که تعداد آنان کمتر از ده هزار

۱. صدوق، ابن بابویه، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، ج ۲، ص ۶۵۴.

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، ص ۳۰۷.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

رزمنده نخواهند بود.^۱

حلقه سوم از انتظار که اضطرار عام به دوران ظهور دارند، مطالبه عمومی آحاد مردم دنیاست که به تناسب ایمان خود بدین باور رسیده‌اند که مشکلات جهان، تنها با دستی غیبی توسط منجی‌ای الهی رقم خواهد خورد. بشارت همراهی پیروان ادیان در کتب مقدس نیز انعکاس داشته تا جایی که در انجیل لوقا در خصوص آمادگی در ایام ظهور بیان شده است: «کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را افروخته بدارید و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوبد بی‌درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد. پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید.»^۲

بازگشت حضرت عیسی علیه السلام به زمین و اقتدا نمودن در نماز به امام عصر علیه السلام که در روایات متعددی بدان پرداخته شده، یکی از علل گرایش مسیحیان به امام خواهد شد؛ «و مِنْكُمْ الْقَائِمُ يُصَلِّي عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ إِذَا أَهْبَطَهُ اللَّهُ إِلَى الْأَرْضِ مِنْ ذُرِّيَّةِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ»^۳؛ از شما است قائم علیه السلام که از ذریه علی علیه السلام و فاطمه و از فرزندان حسین علیه السلام است و عیسی بن مریم علیه السلام پشت او نماز می‌گزارد

۱. صدوق، ابن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۵.

۲. انجیل لوقا، باب ۱۲، بندهای ۲۵، ۲۶، ۳۷ و ۴۰.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۷.

فصل اول: کلیات شناسی

هنگامی که خدا او را به زمین فرود می‌آورد.

بر این اساس، از آنجاکه در این دوران عده زیادی از مردم را پیروان حضرت عیسی علیه السلام تشکیل می‌دهند و ایشان، آن حضرت را به عنوان منجی و مصلح جهانی می‌دانند، با دیدن این صحنه و به پیروی از پیامبر خود به حضرت ولی عصر گرایش و ایمان می‌آورند. لذا بدون این حرکت همگانی و همراهی قلبی عمومی دوران ظهور شکل نخواهد گرفت کما اینکه بدون دو نوع اضطرار پیشین نیز حرکتی پیش نخواهد رفت، بر این اساس شکل‌گیری ظهور نیازمند اضطرار و مطالبه‌ای سه‌گانه خواهد بود که تضمین‌کننده اجرای اهداف جهانی ظهور است.

فصل دوم

نقش گذر از کثرت‌گرایی در اضطرار به ظهور

۱. نقش گذر از کثرت‌گرایی در اضطرار به ظهور

قرآن کریم در آیات متعددی از تکاثر به مال، اولاد و... نهی به عمل آورده است. تکاثر به معنای مسابقه دو طرف در فزونی مال و مقام و تفاخر به کثرت مناقب، اموال و اولاد خود است. در دوران جاهلی، میزان تفاخر و تکاثر به حدی رسیده بود که افزونی قبور مردگان را نیز مایه مباهات و برتری می‌دانستند؛ «أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»؛ افزون‌طلبی (و تفاخر) شما را به خود مشغول داشته (و از خدا غافل نموده) است تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید (و قبور مردگان خود را برشمردید و به آن افتخار کردید!).

زندگی تکاثری زندگانی است که آدمی آن را همچون هدفی اصلی در نظر می‌گیرد یعنی یک زندگی کور و حیوانی که تمام تلاش‌های

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

آدمی کسب لذات و تکاثر مالی و مصرف‌گرایی و تجمل‌پرستی و زندگی متصف به این صفات است. امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از تلاوت آیه فوق در میان برخی اصحاب فرمودند: «یا له مَرَامَا ما ابعده؟ و زُورَا ما اغفله؟ و خطراً ما افطعه؟ لقد استخَلُوا منهم ائِ مُدَّكِر و تناوَشوهُم من مَكان بعید، اقبمصارع آباءهم یفخرون؟ ام بعد ید اهلکی یتکاثرون؟ یرتجعون منهم اجساداً خوت و حرکات سَکَنَت و لان یكونوا عبراً احق من ان یكونوا مُفتخراً»^۱؛ شگفتا! چه هدف بسیار دوری؟ و چه زیارت کنندگان غافلی؟ و چه افتخار موهوم و رسوایی؟ به یاد استخوان پوسیده کسانی افتاده‌اند که سال‌ها است خاک شده‌اند، آن هم چه یادآوری؟ با این فاصله دور به یاد کسانی افتاده‌اند که سودی به حالشان ندارند، آیا به محل نابودی پدران خویش افتخار می‌کنند؟ یا با شمردن تعداد مردگان و معدومین خود را بسیار می‌شمرند؟ آنها خواهان بازگشت اجسادى هستند که تار و پودشان از هم گسسته و حرکاتشان به سکون مبدل شده. این اجساد پوسیده اگر مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا موجب افتخار گردند.

در فضای کثرت‌گرایی، افراد می‌کوشند به کمیت زندگی خود اضافه نمایند و حجم وسیعی از زمان آنها بدین امر اختصاص پیدا خواهد کرد که از پیامدهای متعدد آن شکل‌گیری رذائلی چون حرص، تنوع‌طلبی، شهوت‌گرایی و... است؛ چراکه در این فضا، مادیت همواره انسان را

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۰.

فصل دوم: نقش گذر از دنیا در اضطرار به ظهور

احاطه نموده و او را به ذوق و چشیدن طعم‌های گوناگون در لذات تحریک می‌کند و شهوات گسترده موجود در انسان نیز بدین امر دامن می‌زنند؛ «همه ما تمدن غرب را دیدیم که چگونه داعیان آن، بشر را به بی‌بندوباری در لذات مادی و افراط در لذات حیوانی واداشتند و بلکه روش‌های جدیدی از لذت‌گیری و استیفای هوس‌های نفسانی اختراع نمودند و در کام‌گیری خود و اشاعه این تمدن در دیگران، از به کار بردن هیچ نیرویی مضایقه نمودند در نتیجه حقیقت و فضیلت به کلی از میان بشر رخت بر بندد و دیگر بشر روزگاری خوش نبیند و آرامش درونی و گوارایی زندگی از نوع بشر سلب شود، این فساد عالم انسانی چیزی است که ما امروزه خود به چشم می‌بینیم و احساس می‌کنیم که بلاهایی سخت‌تر و رسوایی‌هایی بیشتر، آینده نوع بشر را تهدید می‌کند.»^۱

در این چارچوب، قرآن کریم یکی از نشانه‌های بارز زندگی تکاثری را تفاخر می‌داند. زندگی تجملی و تفاخری که مملو از کبر، اسراف، غرور، نفاق، طغیان‌گری و حیوان‌گرایی است، زندگی‌ای است که از مسیر حق و عدالت منحرف و از جاده انسانیت و فضیلت به دور و از میانه روی فرا رفته و فناپذیر شده و پژمردگی و تباهی سراسر آن را فرا گرفته است و دل‌بستگان آن دچار بی‌خردی، کوری دل و سستی دین و سقوط در ظلمات شده و می‌شوند.

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان*، ج ۲، ص ۵۸۹.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

کثرت‌گرایی جهت‌گیری انسان را به سمت هضم شدن هرچه بیشتر در مادیت سوق خواهد داد و سبب بیگانگی انسان با یاد امام عصر علیه السلام و اضطرار به ظهور خواهد شد. علی بن مهزیار اهوازی با وجود کمالات معرفتی و سجایای اخلاقی و انتظار مداوم آن حضرت، پس از سال‌های متمادی، به تشریف آن حضرت دست یافت که امام در آن دیدار کثرت‌گرایی مالی و اثرات آن را علت طولانی شدن این فراق برشمرده‌اند: «امام عصر علیه السلام فرمودند: ای ابوالحسن، ما شب و روز منتظر ورودت بودیم، چرا این قدر دیر نزد ما آمدی؟ عرض کردم: آقای من! تاکنون کسی را نیافته بودم که دلیل و راهنمای من به سوی شما باشد. فرمودند: آیا کسی را نیافتی که تو را دلالت کند؟! بعد انگشت مبارک را به روی زمین کشیده، سپس فرمودند: نه لکن شماها اموالتان را فزونی بخشیدید و بر بینوانان از مؤمنین سخت گرفته، آنان را سرگردان و بیچاره کردید.»^۱

اصحاب آن حضرت که از مجرای اضطرار دنیوی به توفیق همراهی ایشان در دوران ظهور دست یافته‌اند، نه تنها گرفتار کثرت‌گرایی نیستند بلکه مظاهر کثرات آنها را به خود مشغول نساخته است؛ امام صادق علیه السلام در توصیف حالات ایشان می‌فرماید: «گویی قائم علیه السلام و یارانش را در بلندی کوفه (نجف) می‌بینم که چون کسی که بر سرش پرنده نشسته است [ساکت و خاموش اند]. توشه [و آذوقه] شان تمام

۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *الغیبة*، ص ۲۶۵.

فصل دوم: نقش گذر از دنیا در اضطرار به ظهور

شده، لباس‌هایشان کهنه گشته و اثر سجده بر پیشانی‌هایشان نقش بسته است.»^۱

انسان تا زمانی که گرفتار کثرات باشد، حوزه محبتی او نیز بدین امور اختصاص پیدا خواهد کرد و در چنین حالتی قادر نخواهد بود که با گذر از خویشتن، وجودش را وقف امام نماید و رضایت و جان امام عصر اولویت یگانه او باشد؛ امام عسکری علیه السلام در وصف یاران امام عصر علیه السلام خطاب به ایشان می‌فرماید: «روزی را می‌بینم که پرچم‌های زرد و سفید در کنار کعبه به اهتزاز در آمده، دست‌ها برای بیعت، پی در پی صف کشیده‌اند، دوستان تو کارها را چنان به نظم و ترتیب درآورده‌اند که همچون دانه‌های دُر گرانبها که در رشته‌ای قرار گیرند، شمع وجودت را احاطه کرده‌اند و دست‌هایشان برای بیعت با تو در کنار حجرالاسود به هم می‌خورد.»^۲

۲. نقش گذر از تعلقات مالی در اضطرار به ظهور

عَلَقَه‌های مالی انسان همواره در طول تاریخ مانع یاری حجت‌های خداوند بوده است. گذر از دلبستگی به مال، انسان را به طهارت قلبی و تزکیه نفس سوق خواهد داد؛ از این رو خداوند به پیامبر خویش فرمان می‌دهد که بر مؤمنانی که از اموال خود انفاق می‌کنند، درود فرستد تا بدین وسیله، آنان را در راه ایمان، آرامش بخشد: ﴿خُذْ مِنْ

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۵.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ^۱؛ (ای ولی امر امت) از اموال آنان زکاتی بگیر که بدین کار (جان و مال) آن‌ها را پاکیزه می‌کنی و رشد می‌دهی و بر آنها دعا کن و درود فرست که همانا دعا و درود تو مایه آرامشی برای آنهاست و خداوند شنوا و داناست»^۲.

خداوند متعال رسیدن به برّ و خیر را بدون چشم‌پوشی و انفاق از تعلقات ممکن نمی‌داند؛ چراکه انسان وابسته به مال، دائماً در اضطراب از دست رفتن و کم شدن آن به سر می‌برد اما زمانی که انسان انفاق می‌کند قلب خود را از این تعلق اضطراب‌زا رها کرده است؛ «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»^۳؛ هرگز به [حقیقت] نیکی [به طور کامل] نمی‌رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید و آنچه از هر چیزی انفاق می‌کنید یقیناً خدا به آن داناست. انفاق خصوصاً از مقوله اموال و هرآنچه انسان وابستگی قلبی بیشتری بدان دارد، انسان را در ترجیح دادن خداوند در دو راهی‌های زندگی تربیت می‌نماید؛ «عشق و علاقه واقعی به خدا و احترام به اصول انسانیت و اخلاق، آنگاه روشن می‌شود که انسان بر سر دو راهی قرار گیرد، در یک طرف مال و ثروت یا مقام و منصبی قرار داشته باشد که مورد علاقه شدید او است و در طرف

۱. توبه، آیه ۱۰۳.

۲. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، ج ۵، ص ۳۶۹.

۳. آل عمران، آیه ۹۲.

فصل دوم: نقش گذر از دنیا در اضطرار به ظهور

مقابل خدا و حقیقت و عواطف انسانیت و نیکوکاری، اگر از اولی به خاطر دومی صرف نظر کرد معلوم می‌شود که در عشق و علاقه خود صادق است و اگر تنها در این راه از موضوعات جزئی حاضر بود صرف نظر کند، معلوم می‌شود عشق و علاقه معنوی او نیز به همان پایه است و این مقیاسی است برای سنجش ایمان و شخصیت.^۱ از این روی، انسان با ترجیح علاقه معنوی بر اموال در مقام انفاق، به تقوا، ایمان و آرامش معنوی دست پیدا خواهد کرد.

رابطه انفاق و نائل شدن به تقوا در آیات دیگری با برجستگی و نمود بیشتری بیان شده، آنجاکه خداوند متعال قربانی نمودن و انفاق مالی در زمان حج را سودی برای خود نمی‌داند بلکه بیان داشته که این انقلاب سبب تقوایی در قلوب انفاق کنندگان خواهد گشت؛ «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ»^۲؛ هرگز گوشت‌هایشان و خون‌هایشان به خدا نمی‌رسد بلکه تقوای شما به او می‌رسد. این قربانی‌ها اثری معنوی برای آورنده‌اش دارد و آن صفات و آثار معنوی است که جا دارد که به خدا برسد، به معنای اینکه جا دارد که به سوی خدای تعالی صعود کند و صاحبش را به خدا نزدیک کند آن قدر نزدیک کند که دیگر حجابی بین او و خدا نماند.^۳ بنابراین خداوند متعال انفاق را در شریعت خود قرار داد تا جامعه

۱. مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، ج ۳، ص ۳.

۲. حج، آیه ۳۷.

۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۱۴، ص ۵۳۰.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

ایمانی با انجام آن بتوانند به تقوا نائل آیند و از دامان مفسد دور گردند؛ جامعه‌ای که می‌تواند از تعلقات خود در زمینه‌های گوناگون بگذرد و انفاق را زنده نگه دارد، از شهوات ضربه نخواهد خورد. جامعه با گذر از دنیا خواهد توانست به تقوا دست یابد و چنین جامعه‌ای به تصریح آیات شریفه از آتش شهوات و مفسد در دنیا و آخرت در امان خواهد بود؛ ﴿أَفَمَنْ أُسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارُ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^۱؛ آیا کسی که بنیاد را بر پایه تقوای الهی و رضای او نهاده بهتر است یا کسی که بنیاد را بر لب پرتگاهی سست و فروریختنی نهاده؟! و آن بنا با بناکننده‌اش در جهنم سقوط می‌کند و خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

دلبستگی به مال، به تدریج انسان را نسبت به ولایت ولی خداوند دور خواهد ساخت و در هنگام تعارض منافع به صف‌آرایی و تقابل با حجت خداوند سوق خواهد داد. این مانع در باب اضطرار به امام عصر علیه السلام خصیصه انتظار حقیقی را از انسان سلب خواهد کرد و حلاوت ایمان را از او می‌زداید؛ ﴿وَمِنْهُمْ مَن عَاهَدَ اللَّهُ لِنَّا مِن فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُم مِّن فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾^۲؛ و برخی از آنان با خدا پیمان بسته بودند که اگر خداوند از فضل خویش به ما عطا کند، حتماً صدقه (زکات)

۱. توبه، آیه ۱۰۹.

۲. توبه، آیات ۷۵ تا ۷۷.

فصل دوم: نقش گذر از دنیا در اضطرار به ظهور

خواهیم داد و از نیکوکاران خواهیم بود. پس چون خداوند از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند و (به پیمان) پشت کرده و روی گردان شدند.

این آیات درباره ثعلبه بن حاطب که یکی از انصار بود نازل شده است. وی به رسول خدا عرض کرده بود: یا رسول الله! از خدا بخواه مال دنیائی به من روزی کند. حضرت فرمود: ای ثعلبه مال اندکی که از عهده شکرش برآئی بهتر است از مال فراوانی که نتوانی شکرش را بجای آری، مگر مسلمان‌ها که تو یکی از ایشان نباید به رسول خدا تاسی بجویند و مگر خدا نفرموده ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^۱، پس چرا چنین تقاضائی می‌کنی؟ با اینکه من به آن خدائی که جانم به دست قدرت او است اگر بخواهم این کوه‌ها برایم طلا و نقره شود، می‌شود ولیکن نمی‌خواهم. بعد از چند روز دیگر آمد و عرض کرد: یا رسول الله! از خدا بخواه مرا مال دنیائی روزی بفرماید و به آن خدائی که تو را به حق مبعوث فرموده، اگر به من روزی کند، من حق همه صاحبان حق را می‌پردازم. حضرت عرض کرد: بارالها! ثعلبه را مالی روزی فرما. ثعلبه گوسفندی خرید و زاد ولد آن بسیار شد؛ به حدی که مدینه برای چرانیدن آنها تنگ آمد و مجبور شد گوسفندان خود را بیرون برده در بیابانی از بیابان‌های مدینه جای دهد و بچراند و همچنان روبه زیادی می‌رفت و او از مدینه دور می‌شد و به همین

۱. احزاب، آیه ۲۱.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

جهت از نماز جمعه و جماعت باز ماند. رسول خدا کارشناسی فرستاد تا گوسفندان را شمرده، زکاتش را بگیرد، ثعلبه قبول نکرد و بخل ورزید و گفت: این زکات در حقیقت همان باج دادن است. رسول خدا فرمود: وای بر ثعلبه! وای بر ثعلبه! چیزی نگذشت که این آیات درباره‌اش نازل شد.^۱

از سویی دیگر، تعلقات مالی انسان را به رزق حرام سوق خواهد داد که موجب خروج از ولایت امام عصر علیه السلام می‌گردد؛ چراکه رزق حرام منجر به اخراج از ولایت خداوند خواهد شد، اخراجی که موجب از بین رفتن نورانیت از قلب انسان گشته و از ولایت حق تعالی و اولیاء او، انسان را وارد وادی شیطان و اولیاء طاغوت می‌نماید همانطور که رزق حلال، انسان را بر فطرت و طبیعت وجودی خود که فطرت نورانیت و سیر در ولایت الهی بودن است، حفظ می‌نماید و بقاء در این مقام به معنی مصونیت و در امان بودن از بسیاری از معاصی است چنانچه امام در روز عاشورا صف‌بندی لشکر یزید و قساوت تاریخی قلوبشان را ناشی از نوع ارتزاق حرام آنها و اخراجشان از ولایت حق تعالی و دخول در ولایت اولیاء طاغوت می‌دانند؛ «امام حسین علیه السلام پیش از ظهر عاشورا در کربلا صحبت‌های زیادی کرد ولی هیچ کدام اثر نمی‌کرد. در آخر حضرت فرمودند: «قَدْ مَلِئْتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ»؛ چون شکم‌های شما از حرام پر شده است، حرف‌های من

۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۵۳.

در شما اثر نمی‌گذارد.»^۱

رزق حلال مسیر همسویی با هدف خلقت انسان دارد؛ از همین روی خداوند همواره برای تحقق حیات طیبه به ارتزاق حلال امر نموده که موجبات و مقدمات عبودیت را فراهم خواهد ساخت؛ ﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلُّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ﴾^۲؛ از چیزهای پاکیزه که شما را روزی داده‌ایم بخورید و از حد مگذرانیدش تا مباد خشم من به شما رسد که هر کس که خشم من به او برسد در آتش افتد.

اولیاء خداوند برای مصونیت روحی و بقاء در ولایت خداوند، همواره بر نوع اکتساب مالی و کیفیت ارتزاقشان حساسیت داشتند؛ چنانچه اصحاب کهف به سبب این مراقبت و تأکید بر «زکی» بودن رزق خود، به لغزش نیفتاده و با وجود خطای فکری همگانی به محاسبه صحیحی رسیدند و پی آن در تاریخ ماندگار شدند؛ ﴿فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكى طَعَاماً فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا﴾^۳؛ گفتند: پروردگارتان بهتر داند که چند وقت آرمیده‌اید. یکی را از خود با این پولتان به شهر بفرستید تا بنگرد که غذای پاکیزه کدام است و برایتان از آن روزیتان را بیاورد و باید که به مهربانی رفتار کند تا کسی به شما آگاهی نیابد.

۱ . مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۸.

۲ . طه، آیه ۸۱.

۳ . کهف، آیه ۱۹.

نقش گذر از مادّیت در اضطرار به ظهور

با اکتساب حرام، حلاوت مانوسیت با امام عصر علیه السلام از وجود انسان خواهد رفت و خصیصه انتظار که با فضیلت‌ترین عبادات بوده از وجود انسان زائل می‌گردد؛ «الْعِبَادَةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ»؛ عبادت کسی که حرام خواری می‌کند مانند ساختمانی است که بر روی شنزاری روان بنا شده باشد. لقمه حلال برای دل انسان علم و حکمت و عشق و ظرافت ایجاد می‌کند و هنگامی که دیدی حسادت و جهل و غفلت تو روز افزون است بدان که نتیجه همان لقمه‌های حرامی است که خورده‌ای... لقمه حلال عالی‌ترین پدیده‌ای را که برای انسان ممکن است ایجاد می‌کند.^۲

ورود به محدوده حرام خداوند، به منزله توقف در همان حرام نخواهد بود؛ حرام، انسان را وارد سیر تدریجی به دیگر محرمات خواهد نمود؛ از همین روی از کوچک‌شمرده شدن ارتکاب گناه نهی به عمل آمده است. این حریم ظلمانی هرچند دارای درکات و مراتب گوناگون است ولی شیطان موالیان و اتباع خود را پس از ورود در حریم او به مرور زمان بیش از پیش به سوی آتش فراخواهد راند؛ ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۳؛ ولی آنان که کافر شده‌اند طاغوت یاور آنهاست که آنها را از روشنی به تاریکی‌ها می‌کشد. اینان

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۷، ص ۳۹۰.

۲. جعفری، محمدتقی، جبر و اختیار، ج ۱، ص ۷۱۹.

۳. بقره، آیه ۲۵۷.

فصل دوم: نقش گذر از دنیا در اضطراب به ظهور

جهنمیانند و همواره در آن خواهند بود.

همانطور که با اغوای شیطان حضرت آدم علیه السلام با ارتزاق از شجره ممنوعه از محیط طهارت با عالم ابتلاء، ظلمات و شهوات هبوط پیدا کرد و زشتی‌های وجودی انسان در آن زمان پدیدار گشت و ربط، اتصال و وحدت انسان با عالم نورانیت از بین رفت، عدم مراقبت‌های مالی و بی‌تفاوتی در این زمینه، انسان را به وادی شهوات تنزل می‌دهد و به تدریج انتظار را از قلب انسان سلب می‌کند: ﴿فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾؛ و آن دو را بفریفت و به پستی افکند. چون از آن درخت خوردند شرمگاه‌هایشان آشکار شد و به پوشیدن خویش از برگ‌های بهشت پرداختند. پروردگارشان ندا داد: آیا شما را از آن درخت منع نکرده بودم و نگفته بودم که شیطان به آشکارا دشمن شماست؟! شیطان از طرق گوناگون و به وسیله دستیاران فراوان از جنس خود و آدمیان، برای اغوای مردم از طریق شریک شدن در ثروت و فرزند انسان اقدام می‌نماید. در اموال و اولاد بندگان شریک شو و به آنها وعده دروغ بده و ای بندگان بدانید که وعده شیطان چیزی جز فرور و فریب نخواهد بود: ﴿وَاسْتَفْزِرْزِرْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكِهِمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا^۱؛ با فریاد خویش هر که را توانی از جای برانگیز و به یاری سواران و پیادگان بر آنان بتاز و در مال و فرزند با آنان شرکت جوی و به آنها وعده بده و حال آنکه شیطان جز به فریبی وعده‌شان ندهد. شراکت شیطان در ثروت و اموال انسان همان لقمه حرام است که در زندگی وارد می‌شود.

سقوط انسان به ورطه مادیت، در طول تاریخ با ابزارهای گوناگونی از جانب شیطان صورت پذیرفته که تعلقات مالی یکی از روش‌های ثابت او بوده است. خداوند متعال در خصوص جنایت شکل گرفته در میان بنی‌اسرائیل که به سبب نیل به تعلقات و شهوات مالی بود افزوده است: ﴿وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾^۲؛ و به یاد آرید آن هنگام را که کسی را کشتید و بر یکدیگر بهتان زدید و پیکار در گرفتید و خدا آنچه را که پنهان می‌کردید آشکار ساخت. بعضی از مفسران معتقدند یکی از ثروتمندان بنی‌اسرائیل که ثروتی فراوان داشت و وارثی جز پسر عموی خویش نداشت، عمر طولانی کرد، پسر عمو هرچه انتظار کشید، عموی پیرش از دنیا برود و اموال او را از طریق ارث تصاحب کند، ممکن نشد، لذا تصمیم گرفت او را از پای در آورد. بالأخره پنهانی او را کشت و جسدش را در میان جاده افکند، سپس بنای ناله و فریاد را گذاشت و به محضر

۱. اسراء، آیه ۶۴.

۲. بقره، آیه ۷۲.

فصل دوم: نقش گذر از دنیا در اضطرار به ظهور

موسی علیه السلام شکایت آورد که عموی مرا کشته‌اند!^۱

بر این اساس، حرام‌خواری، زیاده‌خواهی و دست‌اندازی به اموال دیگران عامل عمده‌ای در پشت نمودن به ولی خداوند و ترجیح منافع خود بر ایشان است. تعلق مالی یکی از عوامل اصلی استحاله ولایت‌مداری سپاه امام مجتبی علیه السلام بود که معاویه با شناخت آن، موجب مہجوریت هرچه بیشتر امام در آن جامعه شد. نفوذ روحیه دنیاگرایی و ضعف ایمان از یک طرف و حضور خوارج و عدم بصیرت لازم در خواص و بزرگان قبایل و خیانت برخی از سران سپاه از سوی دیگر، موجب از بین رفتن انسجام درونی در جبهه یاران امام حسن علیه السلام گردید تا آنجا که حتی حاضر به تسلیم یا قتل امام خود بودند. معاویه جاسوسی را به سوی تعدادی از منافقان و خوارج مثل عمرو بن حریث، اشعث بن قیس، شہب بن ربعی و... روانه ساخت و به هریک از آنها وعده داد که در صورت کشتن امام حسن علیه السلام دوپست هزار درهم، به همراه فرماندهی بخشی از لشکریان شام و یکی از دخترانش را به وی اعطا کند. امام علیه السلام که از توطئه دشمنان آگاهی داشت، حتی در حال نماز از زره استفاده می‌نمود. روزی یکی از مخالفان، در حال نماز به سوی حضرت تیراندازی کرد که با برخورد به زره، اثر نکرد. همچنین هنگامی که حضرت شبانه از ساباط مدائن عبور می‌کرد، یکی از منافقان خنجری مسموم بر ران مبارکش زد که

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۰۹.

نقش گذر از مادّیت در اضطرار به ظهور

موجب شد حضرت در مداین بستری و مورد معالجه قرار بگیرد.^۱ از حوادث اسف‌باری که زمینه‌ساز تضعیف روحیه سپاهیان امام مجتبی علیه السلام شد، خیانت فرماندهان بود. معاویه در نامه‌ای به عبیدالله بن عباس، فرمانده سپاه عراق، چنین وانمود کرد که امام حسن علیه السلام از معاویه طلب صلح کرده است و اگر عبیدالله همراهی با وی را بی‌درنگ بپذیرد، وی را ولایت و مال فراوان خواهد داد. عبیدالله نیز به گمان اینکه امام درخواست صلح کرده، در فکر سودجویی شخصی برآمد و به خواست معاویه تن داد و شبانه همراه با شماری، حدود دو سوم سپاه، به معاویه پیوست.^۲

از تأثیرات این رخداد این بود که برخی از رؤسای قبایل عراقی طی نامه‌هایی از معاویه حمایت کردند. بعد از این قضیه معاویه قصد تطمیع قیس بن سعد که فرمانده سپاه عراق شده بود، را نیز داشت که با شکست مواجه شد. در همین اوضاع بود که معاویه دو نماینده برای پیشنهاد صلح نزد امام حسن علیه السلام فرستاد. قیس بن سعد در نامه‌ای به امام مجتبی علیه السلام جریان پیوستن وی به معاویه را چنین شرح می‌دهد: چون عبیدالله بن عباس در قریه «حَبُونِيَه» که مقابل اراضی «مِسْگَن» است، سپاه را رو به روی لشکرگاه معاویه مستقر ساخت، معاویه فرستاده‌ای به نزد عبیدالله روانه کرد و او را به سوی خود دعوت نمود و تعهد کرد که به او یک میلیون درهم بپردازد، نصف

۱. شیخ صدوق، ابن بابویه، *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۲۲۱.

۲. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *مقاتل الطالبیین*، ص ۷۳.

فصل دوم: نقش گذر از دنیا در اضطرار به ظهور

آن را نقد و نصف دیگرش را پس از داخل شدن در کوفه. او شبانه به سوی لشکر معاویه رفت و چون صبح شد، مردم امیر خود را نیافتند و با من (قیس بن سعد) نماز صبح را به جای آوردند.^۱

برای یاری و معیت با ولی خداوند، انسان باید از جمله تعلقات مادی خود رخت بسته باشد؛ چراکه تعلق مانع صدق قدم‌های در مسیر همراهی و بذل نفس برای امام خواهد شد. تعلق به مال، صاحب خود را از گذر نمودن از آن منع می‌کند و سبب زمین‌گیر شدن و عقب ماندن از همراهی آن حضرت خواهد شد همانطور که خداوند متعال در خصوص جاماندگان از همراهی رسول خداوند بیان نموده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَثَأَقَلُّتُمُ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»^۲؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا وقتی به شما گفته می‌شود در راه خدا (و برای جهاد) حرکت کنید، سنگین و زمین‌گیر می‌شوید؟ آیا به جای آخرت، به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟ پس بدانید بهره زندگی دنیا در (برابر) آخرت، جز اندکی نیست.

۳. نقش گذر از مناصب و ریاست در اضطرار به ظهور

جاه‌طلبی و میل به مناصب، سبب گرایش انسان به مناسبات مادی خواهد شد؛ در همین چارچوب است که در طول تاریخ فرعون‌ها

۱. مجلسی، محمدباقر، *بحارالأنوار*، ج ۴۴، ص ۴۸؛ ابن ابی الحدید، *هبة الله*، شرح *نهج البلاغه*، ج ۱۶، ص ۴۲.

۲. توبه، آیه ۲۸.

نقش گذر از مادیّت در اضطرار به ظهور

و نمرودها به دلیل جاه‌طلبی و برتری‌جویی‌شان از مصادیق بارز مخالفت با پیامبران محسوب می‌شوند؛ ﴿وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾^۱؛ فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارند؟ آیا نمی‌بینید؟! مگر نه این است که من از این مرد (موسی) که از خانواده و طبقه پستی است و هرگز نمی‌تواند فصیح سخن بگوید، برترم؟!

میل به دستیابی به ریاست‌ها و مناصب دنیوی، قلب انسان را از عالم غیب دور خواهد کرد. مؤمن با درگیر شدن و استغال به مناصب، هم‌غم و جهت‌گیری فکری و قلبی‌اش نسبت به انتظار امام عصر علیه السلام را از دست خواهد داد و با ریشه دواندن این بذر در وجود او، قادر به مأنوسیت با آن حضرت و ذکر مستمر ایشان نیست؛ چراکه علوخواهی انسان را از ملکوت عالم دور می‌کند؛ ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا﴾^۲؛ ما این دار (بهشت ابدی) آخرت را برای آنان که در زمین اراده علو و فساد و سرکشی ندارند مخصوص می‌گردانیم.

مرحوم نراقی در خصوص حب جاه در وجود انسان که سبب جبهه‌گیری با حق می‌شود بیان داشته است: «از زمان آدم تا این دم، اکثر عداوت

۱. زخرف، آیات ۵۱ و ۵۲.

۲. قصص، آیه ۸۳.

فصل دوم: نقش گذر از دنیا در اضطرار به ظهور

ها و مخالفت ها با انبیا و اوصیا سببی جز حبّ جاه نداشته است. نمرود مردود به همین جهت آتش برای سوختن ابراهیم خلیل علیه السلام بر افروخت و فرعون ملعون به این سبب خانمان سلطان خود را سوزاند... حق امیرمؤمنان علیه السلام از آن غصب شده و خانواده خلافت الهیّه به واسطه آن غارت شده است. یثرب به باد رفت به تعمیر ملک شام، بطحا خراب شد به تمنای ملک ری.^۱

حب ریاست، جنونی است که گاهی انسان به آن مبتلا می شود و بلایی بر سر انسان می آورد که حاضر است تمام ثروت، زن و فرزند و همه ارزش های مقدس را فدا کند تا چند صباحی به ریاست برسد. چنین علاقه هایی، به صورت ناگهانی پیدا نمی شود. بلکه ابتدا جوانه کوچکی در دل می زند، سپس به تدریج در شرایط مختلف آبیاری می شود و اگر فضای مناسبی پیدا کند، رشد می کند و به تدریج به جایی می رسد که انسان حاضر است همه چیز را فدای این خواسته کند. ممکن است خود انسان در مراحل اولیه و متوسط رشد این علاقه متوجه نباشد که در گوشه های قلبش چه مارهایی خفته اند. شاید کسی که به این بلا گرفتار شده است، تصور کند که خوشحال شدن از احترام دیگران امری طبیعی است و خطری هم ایجاد نمی کند.^۲

وجود حبّ جاه و گرایش به مناصب سبب شد اصحاب خاص رسول خداوند و امیرالمؤمنین علیه السلام جزء ریزش های پسا جاهلیت قرار گیرند،

۱. نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، ص ۵۵۲.

۲. مصباح یزدی، محمدتقی، در پرتو آذرخش، ص ۷۶.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

پس از رحلت پیامبر زبیر جزء مخالفین سقیفه بود. پس از قتل عثمان، جمعیت زیادی که طلحه و زبیر نیز در میان آنان بودند، به خانه حضرت علی علیه السلام هجوم برده و گفتند ما آمده‌ایم تا با شما به خلافت بیعت کنیم. پس از اصرار زیاد، حضرت علی علیه السلام پذیرفت. زبیر در این واقعه به همراهی طلحه، بیعت مهاجران را تضمین کرد اما دیری نپایید که از نظر خود برگشت و به سبب طمع در دنیا و برخی مناصب مادی، به مخالفت با خلافت حضرت علی علیه السلام برخاست؛ چراکه او و طلحه انتظار داشتند که علی علیه السلام فرمانداری کوفه و بصره را به آنها بسپارد، اما چنین نشد. پس به بهانه عمره از مدینه بیرون آمدند. وقتی قصد مسافرت خود را به علی علیه السلام گفتند، امام به آنان فرمود: ایشان برای زیارت خانه خدا نمی‌روند، بلکه به قصد مکر و حيله و خیانت مسافرت می‌کنند.^۱

طمع نمودن در مناصب همواره موجب مخالفت با حقیقت و ولی تام خداوند شده است. در این حالت، فرد با وجود علم به حقانیت امام، شمشیر خود را علیه ایشان صیقل خواهد داد و به طمع حکومت و مقام، به معامله آخرت با دنیا رضایت می‌دهد؛ عمر بن سعد بن ابی وقاص که از معاریف کوفه و از هواداران بنی‌امیه بود، پیش از ماجرای خونین کربلا، حکم ولایت ری شامل منطقه ری و بخش اعظمی از مناطق مرکزی و شمالی ایران را از عبیدالله بن زیاد، عامل یزید بن

۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۶۷؛ ابن ابی الحدید، *هبه الله، شرح نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۲۳۲.

فصل دوم: نقش گذر از دنیا در اضطرار به ظهور

معاویه در کوفه و بصره گرفته بود ولی هنوز به این امر اقدام نکرده بود که مخالفت امام حسین علیه السلام با یزید و حرکت وی به سوی کوفه پیش آمد و همگان را به طریقی درگیر ماجرا کرد. عبیدالله بن زیاد که از توانایی‌های عمر بن سعد در مبارزات و جنگ‌ها با خبر بود و وی را در میان هواداران بنی‌امیه مناسب نبرد با امام حسین علیه السلام می‌دید، به وی پیشنهاد فرماندهی سپاه رزمی خویش بر ضد امام حسین علیه السلام را داد و تنفیذ حکومت ری را مشروط به پایان بخشیدن به ماجرای قیام امام حسین علیه السلام کرد. عمر بن سعد در آغاز برای پذیرش این امر مهم از خود تردید و دو دلی نشان داد ولی در برابر تطمیع‌های شیطانی عبیدالله تسلیم و پیشنهادش را پذیرفت و فرماندهی سپاه یزید بن معاویه بر ضد امام را بر عهده گرفت.^۱

منتظران راستین در فساد امیال خود از جمله حب مناصب و مقامات حل نمی‌شوند، در حقیقت اثر مهم دیگری که انتظار مهدی علیه السلام دارد، حل نشدن در مفساد امیال و عدم تسلیم در برابر آلودگی‌ها است.^۲ حب به جاه و ریاست طلبی به تدریج انسان را به تقابل با حق خواهد کشاند و یکی از علل مردود شدن استوانه‌های جامعه در هنگام ظهور و صف‌آرایی آنها در برابر نهضت امام عصر علیه السلام می‌تواند همین عامل باشد؛ چراکه قلب ریاست‌گرا با تکیه بر مناصب آرام خواهد شد و برای امام معصوم خضوع و خشوع ندارد.

۱. مجلسی، محمدباقر، *بحارالأنوار*، ج ۴۴، ص ۳۸۴.

۲. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر موضوعی پیام قرآن*، ج ۹، ص ۴۴۷.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

عدم گذر از مناصب دنیوی بود که امامان معصوم را خانه نشین کرد و مردم را از آنان محروم ساخت و موجب شد تا انسان‌ها در چنین وضعیتی قرار گیرند و بشریت به سمت تباهی برود. در روایت است که امام صادق علیه السلام در تبیین حقیقت ریاست‌طلبی و آثار زیانبار آن به این نکته مهم اشاره کرده است. در معانی الاخبار- به نقل از سفیان بن خالد- آمده است: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای سفیان! از ریاست پرهیز؛ زیرا هر که جویای ریاست شد هلاک گشت. عرض کردم: فدایت شوم! پس همه ما هلاک شدیم؛ زیرا هیچ یک از ما نیست جز آنکه دوست دارد اسمش برده شود و مردم به او روی آورند و از او استفاده کنند. حضرت فرمود: درست متوجه نشدی، بلکه ریاست‌طلبی به این معناست که کسی را غیر از حجت [خدا] علم کنی و هرچه می‌گوید تصدیق نمایی و مردم را به عقیده او فراخوانی.^۱

در حقیقت صاحب جاه همیشه بر جاه خود هراسان است و از زوال موقعیتی که در قلوب مردم دارد می‌ترسد؛ زیرا تغیر و دگرگونی قلوب از دیگ در حال غلیان سریع‌تر است؛ قلوب همیشه بین اعراض و اقبال در تردّدند و آنچه مبنایش بر قلوب مردم است و در بی‌ثباتی شبیه خانه‌ای است که بر موج دریا بناء شود. اشتغال به مراعات قلوب و حفظ جاه، باعث غفلت از خدا و جلب غضب او در دنیا و آخرت است. این‌ها همه غصّه‌هائی هستند که علاوه بر زیان‌های

۱. شیخ صدوق، ابن بابویه، معانی الاخبار، ج ۱، ص ۱۸۰.

فصل دوم: نقش گذر از دنیا در اضطرار به ظهور

اخروی، لذت موهوم جاه را مکدر می‌کنند.^۱

اگر مؤمن به دنبال تحقق اضطرار به امام در وجود خود است، باید به طور مستمر بر از بین بردن این خصوصیت مداومت داشته باشد. قدرت را می‌توان به مثابه آب دریا دانست که شخص تشنه هرچه از آن می‌نوشد نه تنها عطش او را برطرف نمی‌سازد بلکه او را تشنه‌تر و حریص‌تر به نوشیدن می‌کند تا جایی که باعث هلاکت وی می‌شود. محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام همیشه می‌فرمود: گمان نکنی که من خوبان و بدان شما را نمی‌شناسم؟! چرا به خدا که بدان شما کسی است که دوست دارد پشت سرش راه روند و به ناچار باید دروغ‌پرداز یا ناتوان در رأی باشد.^۲

در واقعه سامری، جاه‌طلبی سبب گمراهی او و گروه کثیری از بنی‌اسرائیل و بر باد رفتن جمع عظیمی از آنها شد که حاصل آن خارج شدن بنی‌اسرائیل از ولایت حضرت موسی علیه السلام و گرفتار شدن در بیابان تیه شد؛ «قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ... فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا هُكْمُ وَالهِ مُوسَى»^۳؛ فرمود: ای موسی! ما قوم تو را بعد از تو آزمودیم و سامری آنها را گمراه ساخت... و برای آنان مجسمه گوساله‌ای که صدایی همچون صدای گوساله داشت پدید آورد و (به یکدیگر) گفتند این خدای شما و خدای

۱. نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، ص ۴۲۱.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۲۹۹.

۳. طه، آیات ۸۵ و ۸۸.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

موسی است. میل به جاه و مقام با اضطرار قلبی به امام عصر علیه السلام در یک نقطه اجتماع نخواهد کرد؛ چراکه میل به جاه به نحوی جنون‌آمیز انسان را به سمت دنیا حرکت می‌دهد و اضطرار به امام، انسان را به کنده شدن از دنیا و مظاهر آن فرامی‌خواند؛ به همین سبب در طول تاریخ هرگاه انسان‌ها و حتی اصحاب اولیاء به مناصب گرویدند، در تقابل با حجت خداوند برآمدند.

۴. نقش گذر از حب بقاء در دنیا در اضطرار به ظهور

حب به بقاء در دنیا، سبب شانه خالی کردن در میدان ابتلائات خواهد شد. انسانی که به دنیا وابستگی دارد، کنده شدن از آن برایش دشوار است و این خوی درونی در هنگام بذل نفس و پیشگامی در راه ولی خداوند، خود را به سهولت نشان خواهد داد همانطور که قرآن کریم در مذمت افرادی که رسول خداوند را به سبب حب بقاء در دنیا به بهانه‌های موهوم تنها می‌گذاشتند، بیان نموده است: ﴿سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِالسِّنْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾^۱؛ به زودی بادیه‌نشینان بازمانده از جنگ و جهادگريزان، (برای توجیه خلاف خود) به تو خواهند گفت: اموال و خانواده‌هایمان ما را مشغول و سرگرم ساخت (و نتوانستیم تو را همراهی کنیم). پس برای ما (از خداوند) طلب آمرزش کن. آنان به زبان چیزی می‌گویند که در دل‌هایشان نیست. منظور از اعراب قبائل

۱. فتح، آیه ۱۱.

فصل دوم: نقش گذر از دنیا در اضطرار به ظهور

اطراف مدینه است که گفته شد، چون رسول خدا از جنگ برمی‌گشتند معذورین به محضر آن حضرت آمده طلب استغفار می‌کردند، حضرت برای آنها استغفار می‌کرد و می‌فرمود: حقیقت امر شما پیش خداست، آنها هم بنا بود بیایند و بگویند: گرفتاری مالی و خانوادگی مانع آمدن ما شد، پس از برای ما مغفرت بخواه. علی‌هذا تخلف از جنگ برای شما نفعی ندارد؛ زیرا خدا در خانه‌تان نیز می‌تواند شما را گرفتار کند و نیز تخلف نمی‌تواند ضرر را از شما دفع کند؛ زیرا دفع ضرر در دست خداست، به عبارتی دیگر، تمسک به اسباب ظاهری در صورتی مفید است که بر خلاف مشیت خدا نباشد.^۱

منتظر اگر در روند انتظار امام، میل به همراهی و جهاد در رکاب ایشان را نداشته باشد، گرفتار میل به بقاء در دنیاست، در چنین حالتی او نخواهد توانست با امام عصر معیت داشته باشد؛ چراکه سنت خداوند بر امتحان و غربال‌گری در عرصه جهاد است تا نفوس آماده از گره خوردن به دنیا تمییز و تفکیک داده شود، در این میان اگر نفس آمادگی شهادت در محضر امام را نداشته باشد، در بذل نفس عقب خواهد نشست و جان خود را مقدم بر امام عصر می‌دارد؛ ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾^۲؛ آیا گمان دارید که (با ادعای ایمان) وارد بهشت

۱. قرشی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص ۲۳۷.

۲. آل عمران، آیات ۱۴۲ و ۱۴۳.

نقش گذر از مادیت در اضطراب به ظهور

شوید، در حالی که هنوز خداوند مجاهدان و صابران شما را معلوم نساخته است؟ همانا شما مرگ (و شهادت) را (پس از جنگ بدر) پیش از آنکه با آن روبرو شوید سخت آرزو می‌کردید، پس آن را (در جنگ احد) دیدید، ولی (ناخوشایند به آن) نگاه می‌کردید.

این خصیصه همواره در تقابل حق و باطل، ابزاری جهت تفکیک قلوب و نشان دادن عیار صدق بوده است؛ خصیصه‌ای که امم مختلفی در آن، توان اجابت ولی خداوند را نداشتند که از ملموس‌ترین مظاهر آن در آیات شریفه، قوم بنی‌اسرائیل است؛ از معروف‌ترین صفات و مشخصات آنها به سبب تکیه بر دنیا و تعلق بقاء در آن، جُبْن و بُزْدلی است تا آنجاکه این صفت در رفتار و سلوک آن آشکار است و از شخصیت آنان جداشدنی نیست؛ زیرا ترس و بُزْدلی در ساختار روح و روانشان ریشه دار شده و ضعف و ناتوانی در کیان اخلاقی‌شان جای گرفته است و علت و انگیزه اصلی این طبع و خصلت ناپسند، عشق و علاقه مفرط آنان نسبت به دنیا و لذت‌هایش و نفرت شدید از مرگ است.^۱

در همین راستا قرآن کریم این خصیصه را برای آنان بیان می‌کند: ﴿وَلْتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحِّزِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْلَمُونَ﴾؛ و تو [ای پیامبر] یهودیان را اینگونه خواهی یافت که

۱. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، ج ۷، ص ۷۹۱.

فصل دوم: نقش گذر از دنیا در اضطرار به ظهور

نسبت به حیات مادی دنیوی، حریص‌تر از بقیه مردم هستند حتی بیشتر از کسانی که شرک ورزیدند تا آنجا که یهودیان دوست دارند هر یک هزار سال عمر کنند که البته این عمر طولانی او را هرگز از عذاب الهی نجات نمی‌دهد و خداوند به کردار ناپسند آنان آگاه است. لذا آرزوی بزرگ یک یهودی این است که مدتی طولانی‌تر عمر کند و آن چنان که قرآن دلالت می‌کند، او همچنان حبّ حیات مادی را تا آخرین مراحل کهولت و کهنسالی و تا لحظات آخر حیات خود دارد! بی‌شک عشق بیش از حد به حیات مادی و زنده ماندن برای آدمی و به خصوص یهودیان «جُبِن»، ذلّت و خواری به بار می‌آورد، از این رو، اینان، معمولاً جرأت و جسارت دفاع از شرف، عزّت و کرامت خود را ندارند، لذا خفّت، ذلّت و اهانت را بر مُردن ترجیح می‌دهند تا به هر صورت نمیرند و زنده بمانند و یهودیان در طول اعصار و قرون، به این صفت شهره شدند و هرگز به شجاعت و دلاوری در جنگ‌ها و پایداری در میدان به هنگام رویارویی با دشمنان خود شناخته نشدند، بلکه پشت برج و بارو و قلعه‌های مستحکم پنهان می‌شدند تا مستقیماً به میدان نبرد نیایند و این روش آنان بود که قرآن کریم ما را از آن باخبر می‌کند: «لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قَرْيٍ مُّحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ»؛ یهودیان با شما دسته جمعی نمی‌جنگند، مگر از درون قریه‌های دارای دژ و بارو و حصار یا از پشت سنگرها و دیوارها. این

۱. حشر، آیه ۱۴.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

حقایق در طول تاریخ و در تمامی درگیری‌هایشان در سرزمین مقدس (فلسطین) با مؤمنان به اثبات رسیده است و مصداق آن اینکه آنها هرگز به جنگ تن در نمی‌دادند، مگر از پشت محله‌ها و شهرک‌هایی که در فلسطین سنگربندی شده و دارای دیوار و برج و باروست و اگر حتی برای یک لحظه، رو در رو قرار می‌گرفتند، همچون موش‌های ترسو، فرار را بر قرار ترجیح می‌دادند.^۱

قرآن کریم از صورت سیرت دنیاگرای آنان در تعامل با حضرت موسی گزارش می‌کند و صفحات تیره و تاریکی را از ورشکستگی روانی و هزیمت آنان که محصول تعلق به حضور در دنیا داشت، عرضه می‌کند، به خصوص وقتی از آنها خواست وارد سرزمین مقدس (فلسطین) شوند، اما آنان از دستور تخلف کرده و سرباز زدند. گرچه موسی رهبری آنان را در دست داشت، علت آن به همان ترس و وحشت از مرگ و حرص بیش از حد به زنده ماندن برمی‌گردد، لذا اصرار داشتند وارد نشوند. این بود که به عقب بازگشتند و از صحنه فرار کردند: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ. إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ. يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتُدُّوا عَلَىٰ آدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾^۲؛ آن گاه موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! نعمت‌های الهی را که بر شما ارزانی داشت، به یاد آورید که در میان شما پیامبرانی قرار دارد و شما

۱. خالدی، صلاح، آیه جامعه فی تحلیل الشخصیه اليهودیه، ص ۶۲.

۲. مائده، آیات ۲۱ و ۲۰.

فصل دوم: نقش گذر از دنیا در اضطرار به ظهور

را پادشاهان زمین کرد و به شما نعمت‌هایی بخشید که به هیچ یک از مردم جهان نداده بود. پس ای قوم من! وارد سرزمین مقدس شوید که خداوند برای شما مقرر کرده و به پشت سر برنگردید و فرار نکنید که زیان و خسران خواهید دید.

آنها به سبب حب بقاء در دنیا، همیشه ذلت‌پسند بوده‌اند و خصلت‌هایی چون ترس و بُزدلی، فرار از صحنه، ناجوانمردی و پیمان‌شکنی در آنها شکل گرفته است؛ لذا این بار نیز پاسخ آنان به پیامبرشان، حکایت از سخافت کلام و ادبیات عقیم دارد، آنگاه که از آنها خواست که «أَدْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ». به او گفتند: «يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَدْخُلُهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنهَا إِنَّا دَاخِلُونَ»؛ ای موسی! در سرزمین مقدس [فلسطین] گروه قاهر و ستمگر هستند و ما هرگز وارد آنجا نمی‌شویم، مگر این که آنان از آن خارج شوند. پس اگر خارج شدند، ما داخل می‌شویم! به هر حال بنی‌اسرائیل در مقابل رأی، نظر و فرمان و رهبری‌های کریمانه خود اصرار بر عدم تمکین و وارد نشدن به سرزمین مقدس داشتند، لذا قرآن کریم با لفظ «لَن»، یعنی هرگز، این امتناع، استتکاف و لجاجت بُزدلانه را بیان می‌کند و این «لَن» به گفته نحویون «نفی مستقبل» است؛ یعنی این که ما هرگز و اصلاً و ابداً، مادام که آن قدرتمندان در آن جا هستند، وارد فلسطین نمی‌شویم، گرچه زمان به درازا کشیده شود... یهودیان به خاطر ترس و بُزدلی از

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

پیشروی عقب نشستند و به جلو نرفتند، مگر گروه اندکی از آنان که خداوند به واسطه صلاحیت، شایستگی و صداقت در ایمان و توکل کردن، مورد محبت و انعام خود قرار داد و همین‌ها بودند که قوم خود، بنی‌اسرائیل را مورد خطاب و عتاب قرار دادند و به آنها یادآور شدند که خداوند به آنها وعده پیروزی و عزت داده و چنانچه از این دروازه عبور کنند، بلافاصله به سرزمین مقدس وارد می‌شوند. اما آنان گوششان بدهکار این سخنان، ارشادات و مواعظ گروه صالح شایسته، انقلابی و جان برکف از بنی‌اسرائیل نبود، بلکه اصرار داشتند صحنه جهاد را ترک کنند و به عقب بازگردند.^۱

اینگونه بود که سرشت و طبیعت درونی یهود که با حرص و طمع به التذاذ بیشتر از زندگی دنیوی عجین شده بود، به طور واضح و عریان و بی پرده و آشکار ظاهر شد، به خصوص وقتی در برابر خطر تکلیف و مسئولیت قرار گرفتند. لذا موسی و هارون را با سرپیچی از فرمان جهاد با دشمن، در تنگنا قرار دادند و وقیحانه به آنها جواب رد دادند و خود را از اخلاق و شرم و حیا تهی کردند: ﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا، فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَاتِّلَا، إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾^۲؛ بنی‌اسرائیل گفتند: ای موسی! ما هرگز و ابداً مادام که آن گردنکشان در آنجا هستند، به سرزمین مقدس وارد نمی‌شویم. پس تو و پروردگارت بروید و با آنان بجنگید و همین جا نشستیم! با این

۱. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۳۸۱.

۲. مائده، آیه ۲۴.

فصل دوم: نقش گذر از دنیا در اضطرار به ظهور

الفاظ زشت و زننده، وقیحانه و دلسرد کننده به موسی پاسخ دادند تا آنجا که گویی «ربوبیت» باری تعالی و فرمان او مربوط به موسی است. پس او باید به جنگ با دشمن برود و اگر قرار باشد آنها نیز این ربوبیت را قبول کنند، پس باید در جنگ و جهاد مشارکت کنند، در حالی که این قوم زبان حالشان با این پاسخ این بود که ما نه ملک و مملکت می‌خواهیم و نه در پی عزت و کرامت هستیم و کاری به سرزمین مقدس موعود هم نداریم؛ چراکه در راه رسیدن به آنجا خطرهایی وجود دارد که حیاطمان را تهدید می‌کند.^۱

سرانجام این تعلق، جدایی مسیر آنها از ولی خداوند بود؛ چراکه مقتضای ایمان به ولی، اطاعت و تبعیت تام از ایشان است اما دنیاگرایی و تعلق به بقاء در دنیا، قلب را در نهایت از ولی دور خواهد ساخت و به تبع آن، قدم‌ها و مسیر نیز مجزا می‌گردد تا جایی که ممکن است ولی خداوند از شدت ایذاء قومش، دست به شکوه ببرد و از خداوند خواستار جدایی بین خود و آنها باشد؛ نتیجه این شد که بنی‌اسرائیل از موسی و برادرش هارون دست برداشتند، لذا این دو پیامبر خدایی یار و یاور شدند و کسی را جز خدای عالمیان نداشتند! حال باید چه کار کنند و به چه کسی پناه ببرند؟! از این رو حضرت موسی در پایان این ماجرا از شدت درد و رنج و حزن و اندوه از قوم خود، پس از آن همه زحمت طاقت‌فرسا، به خدا

۱. مخلوف، الشیخ حسنین محمد، *صفوة البیان لمعانی القرآن*، ج ۳، ص ۵۹.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

شکایت بردند: «قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ نَفْسِي وَ أٰخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَٰسِقِينَ»^۱؛ موسی گفت: پروردگارا! من تنها مالک و مسلط بر خود و برادرم (هارون) هستم، پس تو بین ما و این گروه فاسق و فاجر جدایی بینداز و همین اتفاق هم افتاد؛ زیرا در محلی که راه‌ها از هم جدا می‌شوند، ایستاد و از قوم خود، بعد از آن که از ادامه مسیر سرباز زدند و او از آنها مأیوس شد و به فسق و فجورشان توصیف کرد، به آنها رو کرد و گفت: «بروید که من هم به سوی پروردگارم می‌روم!» خداوند دعای پیامبرش را مستجاب کرد و جزای عادلانه را بر فاسقان جاری کرد. آنگاه به موسی گفت: «قَالَ فَآنَهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَٰسِقِينَ»^۲؛ خداوند به موسی فرمود: سرزمین مقدس به مدت چهل سال بر قوم بنی‌اسرائیل تحریم شده تا آنها در زمین و بیابانها سرگردان باشند. پس تو بر این قوم فاسق تأسف نخور.

ظهور این خصلت در ادوار گوناگون تاریخ، سبب مظلومیت بیش از پیش مسیر حق و اولیاء خداوند گشت. سیدالشهدا علت دین‌داری ظاهری مردم و خالی کردن میدان بذل نفس را تعلق به دنیا برشمرده‌اند. نفس انسان بقاء در دنیا را چنان در دیدگان او تزیین و جلوه می‌دهد که در مقام حسابگری برآمده و بقاء عمر خود را اولی از جان ولی خداوند برمی‌شمرد و زمانی که پای دین‌داری در

۱. مائده، آیه ۲۵.

۲. مائده، آیه ۲۶.

فصل دوم: نقش گذر از دنیا در اضطرار به ظهور

میدان عمل برسد، او شانه خالی خواهد کرد؛ «التَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لِعِقِّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحْطُونَهُ بِهِ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ، فَإِذَا مُحِصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ»؛ مردم بنده دنیایند و دین، چیزی است که بر زبانشان می‌چرخد و تا وقتی زندگی‌هاشان به خوبی می‌گذرد، دم از دین می‌زنند. پس هرگاه با بلا آزموده شوند، دینداران اندک می‌شوند. به سبب رسوخ این خصلت در میان کوفیان بود که در کوفه ۱۲ هزار نفر با مسلم بن عقیل به نمایندگی از امام حسین علیه السلام بیعت کردند و برای همراهی امام اعلام آمادگی کردند. برخی تعداد بیعت کنندگان را ۱۸ هزار نفر و برخی بیش از ۳۰ هزار نفر نیز نوشته‌اند. برخی دیگر نیز با تخمین جمعیت آن زمان شهر کوفه بر اساس روایات تاریخی، مردان جنگی شهر کوفه را بیش از ۶۰ هزار نفر دانسته‌اند که بر این اساس، تعداد بیعت کنندگان با مسلم، تنها یک سوم جمعیت جنگجوی کوفه بوده‌اند. به همین جهت در تحلیل شرایط حرکت امام به کوفه، لازم است به این نکته توجه شود مردمی که در کوفه با مسلم بیعت نکرده بودند، همگی از مخالفان امام یا دوستداران امویان نبوده‌اند بلکه عده کثیری از شرکت در این منازعه کناره گرفته بودند؛ از این رو همین تعداد بیعت کنندگان برای برپایی قیامی در کوفه کافی بود و با اتکا به همین موضوع بود که امام حسین علیه السلام با دریافت نامه مسلم، رهسپار کوفه شد.^۲ عبیدالله پس از ورود به کوفه به جستجوی

۱. حرانی، ابن شعبه، *تحف العقول*، ص ۲۴۵.

۲. ر.ک: دینوری، *ابوحنیفه، الاخبار الطوال*، ص ۲۳۵.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

پیوند یافتگان با مسلم بن عقیل پرداخت و سران قبایل را تهدید کرد که نام و نشان بیعت کنندگان از قبیله خود را در اختیار او قرار دهند یا متعهد شوند که کسی از قبیله ایشان، مخالفت امویان نخواهد کرد و گرنه خونشان را خواهد ریخت و اموالشان را مصادره خواهد کرد.^۱ روایات تاریخی از ترس مردم از جانشان، در پی تبلیغات همراهان عبیدالله و سرعت پراکنده شدن آنان از اطراف مسلم حکایت دارد تا جایی که شب‌هنگام مسلم تنها ماند و جایی برای خفتن نداشت و روز بعد در مظلومیت به شهادت رسید.^۲

در حقیقت تا زمانی که قلوب مضطرب و آماده حضور امام عصر علیه السلام نباشند، امر ظهور محقق نخواهد شد. پیش‌برد اهداف ظهور نیازمند به قدم صدق در پیش روی آن حضرت دارد به میزانی که منتظر به قول خود عامل باشد و امام را در تعارض منافع تنها نگذارد. امری که در طول تاریخ به نحو مستمر حادث شد و هر کدام از حجت‌های خداوند، همواره در اقلیت محض قرار داشتند. این مسیر در خصوص بقیه‌الله و تنها ذخیره خداوند تکرار نخواهد شد و از آنجاکه به دست ایشان، هستی به مقصد نهایی و هدف خود خواهد رسید تا زمانی که نیروسازی لازم و اضطرار اخص، خاص و عام شکل نگیرد، ظهوری رخ نخواهد داد. تعلق به دنیا و حب بقاء در عالم ماده، با این آمادگی سنخیتی ندارد.

۱. طبری، ابن جریر، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۵، ص ۳۵۹.

۲. همان، ج ۵، ص ۳۷۱.

فصل سوم

نقش گذر از نفس در اضطرار به ظهور

۱. نقش گذر از شهوت‌گرایی و هواخواهی در اضطرار به ظهور

هواپرستی انسان را تحت فرمان نفس قرار خواهد داد و او را به عبودیت شهوات درخواهد آورد. به همین سبب است که تسلیم بی‌قید و شرط در برابر شهوات و خواسته‌های نفس مهم‌ترین دشمن سعادت بشر است؛ خداوند در قرآن کریم در این باره به حضرت داود علیه السلام می‌فرماید: **وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ**^۱؛ از هوای نفس پیروی نکن که تو را از طریق حق گمراه می‌سازد.^۲ آیات شریفه در جای دیگر از هوای نفس به عنوان یک بت خطرناک یاد می‌کند و می‌فرماید: آیا دیدید آن کس را که معبودش را هوای نفس خویش قرار داده؟ و خداوند او را با علم به این که شایسته هدایت نیست، گمراه

۱. ص، آیه ۲۶.

۲. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، ج ۴، ص ۲۵۴.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

ساخته و بر گوش و قلبش مهر نهاده و بر چشمش پرده افکنده با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را در سایه توبه و بازگشت هدایت کند آیا متذکر نمی‌شوید؟^۱

هواپرستی همچون پرده‌ای به روی عقل انسان کشیده می‌شود و حقیقت را در نظر او دگرگون می‌نماید و مقصود خود را نمی‌بیند و به غیر آن نمی‌اندیشد و بدین روی، از حق باز می‌ماند. آرزوهای دور و دراز آن چنان انسان را مشغول به خود می‌کند که هرچه غیر از آن است فراموش می‌گردد: پیروی از هوا و هوس انسان را از حق باز می‌دارد و آرزوهای طولانی آخرت را به دست فراموشی می‌سپارد.^۲ فرو رفتن در خواسته‌ها و شهوات، نفس را از پرداختن به خود منصرف ساخته و به شهوات و امور خارج از آن راهنمایی می‌کند. نتیجتاً نیروی شگرف نفس را که باید صرف یک کار - اصلاح خود - شود، در شهوات تقسیم و پراکنده نموده و از صلاح باز می‌دارد و سرگرم شهواتش می‌کند.^۳

تا زمانی که انسان نفس خود را در مسیر شهوات نشکند، نخواهد توانست روحی بزرگتر از خواسته‌ها و امیال دنیوی داشته باشد؛ در این حالت است که عباد دنیا خواهد شد و افسار قلب خود را به

۱. جاثیه، آیه ۲۳: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ».

۲. نهج البلاغه، خطبه ۴۲.

۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۶، ص ۲۶۶.

فصل سوم: نقش گذر از نفس در اضطرار به ظهور

این تعلقات مذموم خواهد داد. انسان منتظر با گناه و تبعیت هوای نفس، به نفسانیات و شهوات روی خواهد آورد و این امور در مسیری مخالف و متناقض با اهداف بندگی و فلسفه انتظار امام عصر علیه السلام است که در این بستر، او از میل و طلب معبود و رضای او بازخواهد ماند و زمین‌گیر دنیای مذموم و حب آن خواهد شد؛ گناه، در برابر هدایت و رشد قرار دارد؛ انسان گناه‌کار با روح عبادت بیگانه خواهد بود؛ چراکه با گناه به لذات خود اصالت داده و معبود را در متن حیات خود قرار نداده است؛ چنین انسانی قادر نخواهد بود از لذت مادیت و تمتعات حیوانی عبور نموده و به نشاط بندگی و عبادت دست یابد؛ انسان اگر بخواهد در زندگی اصولی داشته باشد و از آن اصول پیروی کند، خواه آنکه آن اصول از دین و مذهب گرفته شده باشد یا از منبع دیگری، ناچار باید خط مشی معینی داشته باشد و حرج و مرج بر کارهایش حکم فرما نباشد. لازمه خط و مشی معین داشتن این است که به سوی یک هدف معین حرکت کند و از اموری که با این با هوا و هوس‌های آنی او موافق است پرهیز کند؛ نوع اول این است که انسان برای این که خود را از آلودگی‌های معاصی حفظ کند، از موجبات آن‌ها فرار می‌کند و خود را همیشه از محیط گناه دور نگه دارد. نوع دوم این که در روح خود حالت و قوتی به وجود آورد که به او مصونیت روحی و اخلاقی دهد که اگر فرضاً در محیطی قرار گیرد که وسائل و موجبات گناه فراهم باشد، آن حالت و ملکه روحی،

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

او را حفظ کند.^۱

حجت خداوند به دنبال تحقق کلمه حق خداوند در مجاری مختلف حیات بشری است، شیطان نیز به دنبال تلبیس حق و وارونه جلوه دادن آن از طریق محوریت بخشی به تمایلات شهوانی برای انسان خواهد بود؛ این مقارنت موجود باعث می شود قلب همراه شده با شیطان، قادر نباشد به سمت سکونت و همراهی با امام عصر علیه السلام و انتظار دوران حضور ایشان حرکت نماید؛ چراکه حق به معنی امور ثابت در هستی است که واقعیات آن را تشکیل می دهد؛ از همین روی، نزدیک شدن هرچه بیشتر به واقعیتهای موجود در عالم، انسان را به حق و عبودیت نزدیک خواهد نمود همانطور که آیات شریفه در خصوص حق افزوده اند که مشیت و اراده خداوند بر تحقق حق در عالم است؛ **﴿لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾**^۲؛ تا حق را ثابت و پابرجا و استوار نماید و باطل را نابود سازد، هرچند مجرمان خوش نداشته باشند. به سبب چنین جایگاه محوری و عبودیت بخشی موجود در حق، تلاش شیطان و اتباع او همواره بر تحریف و وارونه نشان دادن حق بوده به میزانی که خداوند متعال از تلبیس و آمیخته نمودن حق و باطل به صراحت نهی نموده است؛ **﴿لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾**^۳؛ چرا در

۱. مطهری، مرتضی، ده گفتار، ص ۱۴۱.

۲. انفال، آیه ۸.

۳. آل عمران، آیه ۷۱.

فصل سوم: نقش گذر از نفس در اضطرار به ظهور

حالی که به حقایق و واقعیات آگاهید، حق را به باطل مُشْتَبِه می‌کنید و حق را پنهان می‌دارید. حق همان حقیقت ثابت و واقع است و خود به خود از عقول پوشیده نمی‌ماند ولی چون با باطل آمیخته شد، می‌توان آن را کتمان نمود و از انظار عموم مردم پوشاند و ذهن‌ها را از آن منصرف کرد. پس اگر باطل از آمیختگی به حق خالص شود بر جویندگان پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از آمیختگی به باطل خالص گردد زبان دشمنان از آن کوتاه می‌شود. ولی مشتی از این و مشتی از آن گرفته و در هم آمیخته آن گاه نمایانده می‌گردد، اینجاست که شیطان بر اولیاء خود چیره خواهد شد و مردمی که مشمول عنایت مخصوص خداوندند از آن نجات می‌یابند. حق را با آمیختن و مُشْتَبِه ساختن با باطل می‌توان پوشاند و کتمان نمود و می‌توان با پوشاندن حق به لباس باطل آن را کتمان کرد.^۱

این وارونه نمودن حق و دگرگون نشان دادن آن، از جانب کسانی شکل خواهد گرفت که به سبب اعمال گذشته خود، شیطان جواز تصرف در قلوبشان را پیدا نموده و به دنبال آن قدم‌هایشان را لغزانده است تا نتوانند در دوران آخرالزمان، در میان آماج فتنه‌ها به امام دوران خود که تنها مظهر نجات بوده، تمسک نمایند؛ چراکه شیطان تا زمانی که فرد از حق و حقیقت پیروی نماید، امکان اغواء را نخواهد داشت و با میل فرد به باطل، این وارونه نشان دادن

۱. طالقانی، سید محمود، پرتویی از قرآن، ج ۱، ص ۱۴۱.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

حق در قلب فرد تأثیر می‌پذیرد؛ ﴿إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا﴾؛ شیطان آنان را به سبب برخی از گناہانی که مرتکب شده بودند لغزانید.

انسان از ناحیه شهوات، در شئون مختلف مورد حصار قرار گرفته که ابعاد مباشرتی، غذایی، گفتاری و سائر خصائص وجودی او را دربرمی‌گیرد و در آخرالزمان به سبب اقتضائات این دوران، این هواهای درونی به اوج خود رسیده است. در این میان اگر انسان به دنبال کسب اضطرار به امام عصر^{علیه السلام} و بقاء در ولایت ایشان است، باید با تمسک به تقوا از این مانع مادی گذر نماید. این اضطرار از مجرای خودداری از شهوات به دست می‌آید. این امساک درونی عبارت است از خودداری نسبت به شهوتی که همه مردم در همه اعصار مبتلای بدانند و آن عبارت است از شهوت شکم از خوردن و آشامیدن و شهوت جنسی که اگر مدتی از این سه چیز پرهیز کنند و این ورزش را تمرین نمایند، به تدریج نیروی خویشنداری از گناہان در آنان قوت می‌گیرد و نیز به تدریج بر اراده خود مسلط می‌شوند، آن وقت در برابر هر گناہی عنان اختیار از کف نمی‌دهند و نیز در تقرب به خدای سبحان دچار سستی نمی‌گردند؛ چون پر واضح است کسی که خدا را در دعوتش به اجتناب از خوردن و نوشیدن و عمل جنسی که امری مباح است اجابت می‌کند، قهراً در اجابت دعوت به

۱. آل عمران، آیه ۱۵۵.

فصل سوم: نقش گذر از نفس در اضطرار به ظهور

اجتناب از گناهان و نافرمانی‌ها شنواتر و مطیع‌تر خواهد بود، این است.^۱

انسان منتظر که در پرتو یقین به حضور ذات اقدس الهی و ادراک محضر امام عصر علیه السلام خویش در میدان جهاد اوسط و اکبر به مبارزه با شیطان درون و بیرون قیام می‌کند، می‌تواند تا بدان پایه اوج گیرد؛ چه بسا منتظران صالح و صادق حجت منتظر علیه السلام که خویش را در عرصه جهاد اوسط و اکبر پرورده و به بارگاه قبول اهل بیت باریافته‌اند و مشمول نظره رحیمیه آنان گردند.^۲

وجود انسان آکنده از تعلقات و شهواتی است که اگر مورد کنترل قرار نگیرد، عیوب انسان را عیان خواهد نمود، تقوا به انسان چنان قدرت امساک و نگهداری می‌کند که او در این چارچوب قادر می‌شود با حفظ دامن خود، سپر و مانعی برای افشای عیوبش قرار دهد؛ «خداوند لباسی را که انسان به استفاده از آن هدایت شده آیتی الهی شمرده که اگر انسان به دقت در آن بنگرد خواهد فهمید که در باطن او معایب و نواقصی است که آشکار شدنش باعث رسوایی او است و آن معایب عبارت است از رذایل نفس که اهمیتش به مراتب بیشتر از معایب ظاهری و پوشاندنش واجب‌تر از پوشاندن عیب و عورت ظاهری است و نیز خواهد فهمید که همانطوری که برای پوشاندن معایب ظاهری لباسی است، برای پوشاندن معایب درونی نیز لباسی

۱. ر.ک: جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۲، ص ۱۰.

۲. جوادی آملی، عبدالله، امام مهدی علیه السلام موجود موعود، ص ۱۸۸.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

است و آن همان لباس تقوا است که خداوند به آن امر فرموده و به زبان انبیای بزرگوار برای بشر آن را بیان کرده است.^۱

گرایش به شهوات و بها دادن به آن، ذکر و درک حضور امام عصر علیه السلام را از انسان سلب می‌نماید؛ چراکه یکی از پیامدهای طبیعی و منطقی انتظار، احساس حضور است. منتظر واقعی، با اعتقاد به این که اعمالش، پیوسته در منظر آن عزیز واقع می‌شود، نسبت میان خود و آن حضرت را در احساس حضور، متجلی می‌بیند و هر جا که باشد، گویی خود را در خیمه آن حضرت و گوش به فرمان ایشان، احساس می‌کند و لازمه انتظار حقیقی را تلاش برای جلب رضایت ایشان می‌داند. بنابراین برای تحقق این مهم، نه تنها، عمل به واجبات و ترک محرّمات را وجهه همت خویش قرار می‌دهد، بلکه از هر غفلی نیز پرهیز می‌کند همانگونه که استغفار خواص، استغفار از گناه نبوده و نیست بلکه آنان هر غفلی از یاد خدا و انس با محبوب را برای خود گناهی بزرگ می‌شمردند و از آن استغفار می‌کردند. منتظر، به یاری معرفت خویش، امام علیه السلام را در غیبت، همچون خورشید پشت ابر دانسته و او را ناظر بر حالات و نیات خود می‌داند و چیزی را از دیدگان آن حضرت مخفی نمی‌پندارد و در چنین موقعیتی است که احساس حضور معنا پیدا می‌کند. منتظر، پیوسته مراقب مجموعه گفتارها و رفتارهایش خواهد بود تا موردی بر خلاف رضای محبوبش،

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان*، ج ۵، ص ۱۶۹.

فصل سوم: نقش گذر از نفس در اضطرار به ظهور

از او صادر نشود و این مسئله در حقیقت، به پالایش درونی و صفای باطنی خواهد انجامید به گونه‌ای که در پرتو چنین مراقبه‌ای، قابلیت ارتقا می‌یابد و این امر، خود به خود به تحقق یک هدف اخلاقی منجر می‌شود. این هدف، ناظر به این است که عامل نظارت و کنترل فرد، باید قبل از هر چیز، جنبه درونی داشته باشد، نه جنبه بیرونی و این وضعیت درونی که همیشه پایدار و مستمر است، رفتار فرد را در جهت اهداف معینی، جهت می‌بخشد. در حقیقت باید بگوییم، انضباط اخلاقی و خویش‌داری، چنانچه متکی بر عوامل و پایه‌های درونی باشد، از استمرار، دوام، عمق و اخلاص ویژه‌ای برخوردار خواهد بود و در صورتی که بر پایه‌ها و عوامل بیرونی، استوار باشد، از برخی آفات عمل همچون تظاهر، ریا و گسیختگی و انقطاع عمل، مصون نخواهد ماند. از این روی در صورتی که بتوانیم وابستگی فرد را به عوامل خارجی کاهش داده یا آن را قطع کنیم و آن را فقط وابسته به ارزش عمل، رضای حق و تأیید امام عصر علیه السلام بدانیم، یک هدف مهم در تربیت اخلاقی، تحقق یافته است و ثمره آن، منتظرانی هستند که در نیت و عمل، خالص بوده، هرگز لحظه‌ای از واریسی اعمال خویش غفلت نمی‌کنند.^۱

انسانی که مسیر درون خود را برای جولان دادن شهوات بازمی‌گذارد، قادر نخواهد بود قوای درونی خود را به خدمت امام عصر علیه السلام

۱. شرفی، محمدرضا، مقدمه‌ای بر آثار تربیتی و روان‌شناختی انتظار، ص ۲۳.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

درآورد و با وقف نمودن ساحت وجودی خویش، اجراکننده اهداف آن حضرت در زمین باشد. چنین فردی هیچ‌گاه به اضطرار به امام نخواهد رسید؛ بدین سبب که شهوات، نقش ارضاء کننده درونی او را اجرا می‌کنند و وجودی که با تکیه به شهوت به رضایت می‌رسد، نه در باب فکری و نه در باب عملی، تلاشی جهت قرب هرچه بیشتر به امام عصر علیه السلام انجام نخواهد داد.

کرنش در برابر شهوت، نه تنها یک فرد بلکه جامعه‌ای را از همراهی امام معصوم علیه السلام و اضطرار بدیشان دور خواهد کرد همچنانکه پاسخ دادن به شهوت، فتح مسلمین را تبدیل به قتل عامی بزرگ نمود و آثار دین اسلام را به طور کامل از اندلس زائل نمود؛ بعد از شکست‌های پی در پی مسیحیان برای غلبه بر اندلس، آنها به ابزار تقویت شهوت مسلمین متوسل شدند و دختران بی پوشش اروپایی را روانه اسپانیا نمودند. این دختران، جوانان مسلمان را فاسد کرده و کم‌کم آنها را گرفتار فحشا نمودند و این معصیت چنان سریع رواج یافت که دامن سردمداران را هم آلوده ساخت و آنگاه که درخت از داخل تهی شد، یک حمله نظامی در سال ۱۴۹۲ میلادی مسلمین را از پای در آورد. صد هزار نفر کشته شدند و بقیه تسلیم شدند و زندگی نکبت‌باری را تحت حکومت مسیحیت آغاز نمودند. اینان نیز یا به تدریج کشته می‌شدند یا به دین مسیحیت می‌گرویدند. پس از مدتی مسیحیان به آنها نیز رحم ننمودند؛ «نقشه‌ای که مسیحیان برای تصرف اندلس و

فصل سوم: نقش گذر از نفس در اضطرار به ظهور

بیرون کشیدن آن از دست مسلمانان کشیدند این بود که به صورت دوستی و خدمت، وسائل عیاشی برای آنها فراهم کردند؛ باغ‌ها و بوستان‌ها را وقف ساختن شراب کردند، دختران زیبا و طناز در خیابان‌ها به دلربایی و عشق‌بازی پرداختند. سرگرمی‌های شهوانی از هر جهت فراهم شد و روح ایمان و جوانمردی و عفت نابود شد. پس از این جریان، مسلمانان را بی‌درنگ از دم تیغ گذراندند.»^۱

حضرت موسی علیه السلام برای نجات مردم انطاکیه، سپاهی به فرماندهی یوشع و کالب به انطاکیه رهسپار کرد. عده‌ای از مردم انطاکیه گرد عالم عابد شهر، بلعم باعورا که اسم اعظم را می‌دانست جمع شده، از او خواستند حضرت موسی علیه السلام و سپاهش را نفرین کند. بلعم در ابتدا این پیشنهاد را رد کرد ولی بعد بر اثر هواپرستی و جاه‌طلبی، جواب مثبت به آن داد، سوار الاغ خود شد تا به سرکوهی که سپاه حضرت موسی علیه السلام از بالای آن پیدا بودند برود و در آنجا حضرت موسی علیه السلام و سپاهش را نفرین کند. در راه الاغش، از حرکت ایستاد. هرچه کرد الاغ پیش نرفت. آن فرد لجوج، آن قدر با ضربات تازیانه‌اش، الاغ را زد که مرد. سپس آن را رها کرده و پیاده به بالای کوه رفت ولی در آنجا هرچه فکر کرد تا اسم اعظم را به زبان آورد و نفرین کند به یادش نیامد. به علت آن که به نفع دشمن و به زیان حق و عدالت گام برمی‌داشت، شایستگی استجاب دعا از او گرفته شد و با کمال

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۰۴.

سرافکنندگی برگشت.^۱

بلعم باعورا برای سرکوبی سپاه حضرت موسی علیه السلام راهکاری عجیب و شیطانی را به مردم انطاکیه پیشنهاد کرد که همواره برای شکست هر ملتی، استعمارگران از همین راه استفاده می‌کنند. او گفت: مردم انطاکیه از خصلت انسانی عفاف فاصله بگیرند و از راه اشاعه فحشا و انحراف جنسی، پیروزی خود را طلب کنند؛ دختران و زنان زیبای را بیاریند و آنان را زمانی که برای فروش اجناس وارد سپاه حضرت موسی علیه السلام می‌شوند، همراه خود ببرند و هرگاه سربازی قصد سوء به آن دختران و زن‌ها بکند مانع او نشوند و به او روی خوش نشان دهند. طولی نکشید که لشکریان ضعیف‌الایمان حضرت موسی علیه السلام با نگاه‌های هوس‌آلود خود به اندام عریان دختران و زنان آرایش کرده، در پرتگاه انحراف جنسی قرار گرفتند. کار رسوایی بدانجا کشید که یکی

۱. «وَ اَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَا الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَاَنسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطٰنُ فَكَانَ مِنَ الْغٰوِيْنَ* وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لٰكِنَّهُ اَخْلَدَ اِلَى الْاَرْضِ وَ اَتَّبَعَ هَوٰىهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ اِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ اَوْ تَتْرٰكُهُ يَلْهَثْ ذٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِآيَاتِنَا فَاقْضِ الْقَضٰى لَعَلَّهُمْ يَتَّفَكَّرُوْنَ» (اعراف، آیات ۱۷۵ و ۱۷۶) و بر آنان بخوان، سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی سرانجام خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شد و اگر می‌خواستیم، مقام او را با این آیات و علوم بالا می‌بردیم (اما اجبار، بر خلاف سنت ماست پس او را به حال خود رها کردیم) و او به پستی گرایید و از هوای نفس پیروی کرد! مثل او همچون سگ‌هاست که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را برون می‌آورد و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند (گویی چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود!) این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. این داستان‌ها را برای آنان بازگو کن، شاید بیندیشند و بیدار شوند.

فصل سوم: نقش گذر از نفس در اضطرار به ظهور

از فرماندهان سپاه حضرت موسی علیه السلام به نام زمري بن شلوم سرکرده قبیله شمعون بن یعقوب - که سخت مست در شهوات نفسانیه شده بود - زن زیبایی را به حضور حضرت موسی علیه السلام آورد و گفت: خیال می‌کنم نظر شما این است که همبستر شدن با این زن حرام است. به خدا سوگند، هرگز دستور تو را اجرا نخواهم ساخت. سپس آن زن را به خیمه برد و با او آمیزش کرد. کم‌کم بر اثر شهوت‌پرستی، اراده‌ها سست شد، بیماری‌های مقاربتی و طاعون زیاد گردید، لشکر حضرت موسی علیه السلام از هم پاشید تا جایی که بیست هزار نفر از سپاه حضرت موسی علیه السلام به خاک سیاه افتادند و با وضع ننگینی سقوط کردند.^۱

تاریخ همواره گواه این حقیقت بود که چگونه شهوت، آزادی و آزادگی معنوی افراد حتی خواص را از آنها بازستاند تا جایی که در برابر اولیاء خداوند قد علم نمودند و در راستای دستیابی به شهوت خود، از هیچ تلاش و خصومتی در این راه فروگذاری نکردند. اگر کسی تصور کند که شهوت، صاحب خود را در شئون شخصی متوقف می‌کند و زمان ظهور مانع پیوستن او به امام عصر علیه السلام نخواهد شد، سخت در اشتباه است؛ چراکه قرار گرفتن در صفوف امام، تابع کیفیت حالات روحی انسان است و کسی که در دوران غیبت با اصالت‌بخشی به شهوت به اضطرار آن حضرت نرسیده، در عصر حضور نیز قادر نخواهد بود در معیت امام خود باشد.

۱. ر.ک: مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۳۷۴.

۲. نقش گذر از عافیت طلبی و رفاه‌خواهی در اضطرار به ظهور

قبل از ظهور غربال‌گری اتفاق خواهد افتاد و تنها مؤمنین که اهل صبر بوده و بلاگریز نیستند، می‌توانند از کوران فتنه‌ها نجات یابند، با این حال، انسان عافیت‌طلب چگونه می‌تواند در این مسیر گام بردارد؟! همه می‌دانند که قبل از ظهور حضرت، غربال انجام خواهد شد و این غربال بسیار سخت خواهد بود. جابر جُعفی می‌گوید به امام باقر علیه السلام عرضه داشتم: «مَتَى يَكُونُ فَرَجُكُمْ؟» فرج شما کی خواهد بود؟ «فَقَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ فَرَجُنَا حَتَّى تُغْرِبُوا ثُمَّ تُغْرِبُوا ثُمَّ تُغْرِبُوا» حضرت فرمود: هیهات هیهات، هرگز این فرج رخ نخواهد داد؛ مگر اینکه غربال بشوید، سپس غربال بشوید، سپس غربال بشوید. سه بار تأکید کردند.^۱

افراد در دوران غیبت هرچه بیشتر به ایام ظهور نزدیک می‌شوند، بیش از پیش در معرض غربال‌های مختلف قرار خواهند گرفت، این غربال‌ها مشتمل بر رویش‌ها و ریزش‌های متعددی خواهد بود و افرادی که قادر نیستند با گذر از رفاه‌خواهی به جهادی درونی و بیرونی در روند غربال‌گری قبل ظهور روی بیاورند، از مضطربین به آن حضرت تفکیک و تمییز داده خواهند شد. این وعده محتوم خداوند متعال بوده و با تأکید بسیار در روایات، حتمیت آن انعکاس داده شده است؛ «أَمَّا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَتُحْصُوا

۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الغيبة، ص ۳۳۹.

فصل سوم: نقش گذر از نفس در اضطرار به ظهور

وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ^۱؛ به خدا قسم، آنچه چشمهایتان را به آن دوخته‌اید واقع نمی‌شود مگر بعد از آزمایش وجدائی شما از یکدیگر تا آنجا که جز تعداد بسیار کمی از شما شیعیان باقی نماند.

رفاه‌خواهی و عافیت‌طلبی با دو جهاد درونی و بیرونی که مقدمه حتمی شکل‌گیری اضطرار به امام عصر علیه السلام است، همخوانی ندارد؛ چراکه اضطرار نیازمند قیامی همه جانبه است تا خود را در دامان صراط مستقیم قرار دهد که خود به نوعی از محصولات انتظار محسوب می‌شود؛ ضعف انسان، ابعاد گوناگونی دارد، از جمله ضعف جسمی، ضعف عقلی و ضعف اراده که نتیجه این ضعف‌ها به خصوص ضعف اراده، فرار از مسئولیت‌ها و تکالیف سنگین است. یکی از مواردی که برای تربیت باید در نظر داشت ضعف انسان است. در عصر غیبت تنها کسانی منتظر حقیقی آن حضرت هستند که در کنار زهد و پارسایی، در عرصه‌های علمی و عملی، اهل میدان جهاد و شهادتند و خویش را برای یاری و حمایت امامشان آماده کرده‌اند و آماده دفاع از مرز دین و حریم قرآن و عترتند.^۲

رگه‌هایی از دنیاگرایی و رفاه‌طلبی در زمان پیامبر اکرم در بین برخی از اصحاب وجود داشت که باعث ناخرسندی پیامبر خدا از ایشان می‌شد. این رفاه‌طلبی پس از وفات آن حضرت در دوران امیرالمؤمنین علیه السلام وارد مراحل جدیدی شد و مردم روی آورده به دنیا،

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، ص ۲۰۸.

۲. جوادی آملی، عبدالله، امام مهدی موجود موعود، ص ۱۸۱.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

از جهاد همراه با امام به بهانه‌های گوناگون شانه خالی می‌کردند. مردمی که طعم رفاه و متاع دنیا را در زمان خلیفه سوم چشیده بودند، از جنگ‌های طولانی مدت حضرت امام علیه السلام خسته شده و از فرمان امام برای حضور در جبهه‌های نبرد به دلیل روحیه رفاه‌طلبی و عافیت‌جویی ناشی از دنیامداری تبعیت نمی‌کردند. هرگاه امام علیه السلام دستور به انجام کاری می‌داد، آنها عمل نمی‌کردند و بهانه‌های مختلف می‌آوردند. یک روز جنگ را به بهانه گرمای تابستان ترك می‌کردند و یک روز به خاطر سرمای زمستان و... چنان که امام بارها از آنان شکوه نموده، روش ایشان را تقبیح می‌نمایند.^۱

این روند در دوران امام مجتبی علیه السلام نیز ادامه پیدا کرد و حادثه کربلا و غربت تاریخی ولی خداوند حاصل این خصیصه مادی و نفسانی در وجود افراد است. بر این اساس اگر کسی منتظر واقعی باشد، باید با جهادی همه‌جانبه و اجتناب از رفاه‌طلبی بر ضعف‌های وجودی خود غلبه کند تا انتظار او واجد ویژگی‌های علمی و عملی انتظار باشد. کسی که در پی چنین امر عظیمی است باید متحمل سختی‌ها و شداید بسیاری باشد. لذا بسیاری از افراد که چنین وسعت و قدرتی را در خود سراغ ندارند، ترجیح می‌دهند در جریان زندگی عادی خود حرکت کنند و به وادی انتظار پانهند.

عافیت‌خواهی یکی از عوامل عمده در محدود بودن اصحاب اولیاء

۱. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

فصل سوم: نقش گذر از نفس در اضطرار به ظهور

خداوند بوده؛ چراکه این همراهی متضمن گذر نمودن از رفاه طلبی است؛ امام صادق علیه السلام در پاسخ به سریر که از اصحاب ایشان به شمار می‌رفت و با مطرح کردن کثرت یاران آن حضرت عدم نهضت و قیام آن بزرگوار را مورد اعتراض قرار داد، فرمود: تعداد آنها چقدر است؟ گفت: صد هزار. حضرت فرمود: صد هزار؟ گفت: بلی، بلکه دویست هزار. فرمود: دویست هزار؟ گفت: بلی، نصف دنیا. حضرت ساکت شدند و سپس فرمودند: آیا می‌توانی با ما به «ینبع» [محلّی نزدیک مدینه] بیایی؟ عرض کرد بلی! در آن مکان پسر بچه‌ای چند بزغاله را می‌چرانید. امام علیه السلام فرمود: «اگر من به تعداد این بزغاله‌ها شیعه می‌داشتم سکوت را روا نمی‌دانستم.»^۱

۳. نقش گذر از عُجب و خودمحوری در اضطرار به ظهور

انسان از نگاه آیات شریفه، محتاج و نیازمند به قدرت ازلی و ابدی هستی است و استتکاف و روی گردانی او از این حقیقت، سبب نخواهد شد که به خداوند متعال ضرری وارد شود؛ چراکه همه چیز در ید قدرت او قرار داشته و با اراده او هستی قدمی از قدم برمی‌دارد برخلاف تفکرات مادی که خود را غنی برشمرده و ریشه انفاق را به فقر و نیاز خداوند بازمی‌گرداند. خداوند متعال نسبت به چنین نگاهی افزوده است: «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَ قَتَلَهُمُ الْأَنْبِيَاءُ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۲۴۲.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

الْحَرِيقُ»؛ قطعاً خدا سخن کسانی را که گفتند: «خدا نیازمند است و ما بی‌نیازیم»، شنید. به زودی آنچه را گفتند و کشتن پیامبران را به ناحق می‌نویسیم و روز قیامت گوئیم: عذاب سوزان را بچشید؛ «فقر و نیاز محض بشر از نظر این است که شعاع قدرت و حرکت جوهری و ارادی بشر زیاده بر تصور است و هیچ يك از انواع مخلوقات مانند بشر شعاع حاجت و نیاز او توسعه ندارد بلکه نیاز و حاجت هر يك از طبقات موجودات بسیار محدود است و از نظر اینکه بشر دارای نیروی روح عاقله و تعقل و حرکت جوهری است نیاز او نیز به فضل و موهبت پروردگار زیاده بر تصور خواهد بود.

ساحت کبریائی غنی و بی‌نیاز به طور اطلاق است و همه اقسام حاجت و نیاز بشر را تأمین نموده و نظام پهناور خلقت را دسترس بشر نهاده و او را خلاصه و محصول خلقت جهان قرار داده بشر نیز در تمام شئون زندگی نیازمند به آفریدگار است و فقر محض باویند و شائبه بی‌نیازی از رحمت پروردگار در آنان نخواهد بود. فقر و حاجت بشر به پروردگار از نظر آن است که بشر مخلوق و آفریده و زمام تدبیر او در حیطة قدرت آفریدگار است و بشر عین ربط و محض حاجت و قائم به کبریائی او است چنانچه اراده او تعلق بیابد بشر را نابود می‌نماید شاهد آن است که قوام بشر هر لحظه به فیض و گسترش وجود به طور تجدد به او است و لحظه‌ای دریغ فرماید محو و نابود

فصل سوم: نقش گذر از نفس در اضطرار به ظهور

خواهد شد. به عبارت دیگر فقر محض و حاجت بشر به آفریدگار زیاده بر نیازهای طبیعی او از نظر آن است که اساس زندگی او بر سیر و سلوك و حرکات ارادی و جوهری است که نیاز آن قابل قیاس به نیازهای طبیعی او نخواهد بود از جمله آنکه نیاز او ابدی است.^۱ اصالت دادن به نفس، انسان را در خود متوقف خواهد نمود و در چنین حالتی او قادر به گذر از خویشتن برای دستیابی به اضطرار نیست؛ در طول تاریخ یکی از عمده علل صف‌آرایی در برابر اولیاء خداوند، اصالت‌دهی جوامع به خواسته‌های نفسانی خود بوده است؛ چراکه وقتی نفس و اقتضائات آن، برای فرد به اولویت رسید، عملاً خواسته ولی خداوند به حاشیه خواهد رفت.

غرور که محصول استکبار نفس و اصالت دادن به خود است، انسان را از خدا و ولایت اولیاء خداوند، دور می‌کند و به شیطان نزدیک می‌سازد، واقعیت‌ها را در نظر او دگرگون می‌کند و همین امر سبب خسارت‌های شدید مادی و معنوی می‌گردد. غرور سرچشمه صفات رذیله دیگری مانند خودبرتربینی و تکبر و عجب و خودپسندی و ترک تواضع و کینه و حسد نسبت به دیگران و تحقیر آنها می‌شود. یکی از عوامل اصلی رانده شدن شیطان از درگاه خدا «غرور» او بود و یکی از علل عدم تسلیم بسیاری از اقوام پیشین در برابر دعوت انبیاء وجود همین صفت نکوهیده در وجود آنان بود.^۲

۱. حسینی همدانی، سیدمحمد، *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، ج ۱۳، ص ۲۹۹.

۲. طالقانی، سیدمحمود، *پرتویی از قرآن*، ج ۳، ص ۲۱۸.

نقش گذر از مادیت در اضطراب به ظهور

عجب در نقطه مقابل توحید قرار دارد؛ چراکه انسان با جهل نسبت به خداوند، به گرایش به خود و خودپرستی خواهد رسید؛ انسان زمانی که قدرت مطلق خداوند و اراده او را درک کند، امور را تنها در ید قدرت او دیده و می‌تواند به طور کامل و راسخ به حق تعالی تکیه نماید؛ چراکه او آسمان‌ها و زمین را خلق کرد و قول او بدون کمترین تأخیری نافذ است و ملکیت او نه تنها در دنیا بلکه در روز قیامت نیز پابرجاست: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾؛^۱ و اوست که آسمان‌ها و زمین را به درستی و راستی آفرید و روزی که اراده‌اش به آفریدن چیزی تعلق گیرد، می‌گوید: باش، پس بی‌درنگ موجود می‌شود؛ گفتارش حق است و روزی که در صور دمیده شود فرمانروایی و حاکمیت مطلق ویژه اوست، دانای نهان و آشکار است و او حکیم و آگاه است. این خصلت نفسانی به دنبال خود آثار متعددی همراه خواهد داشت که از جمله آنها، نژادپرستی و اعتقاد به نژاد برتر است همانطور که اهل کتاب معتقد بودند که نژادشان، نژاد برتر روی زمین بوده و به همین سبب پس از مرگ، در آن جهان عذاب نخواهند دید؛ «اعتقاد به برتری نژادی ملت یهود و اینکه آنها تافته‌ای جدا بافته‌اند و گنهکارانشان فقط چند روزی کیفر و مجازات می‌بینند، سپس بهشت

۱. انعام، آیه ۷۳.

فصل سوم: نقش گذر از نفس در اضطرار به ظهور

الهی برای ابد در اختیار آنان است، یکی از دلایل روشن خودخواهی و خودپرستی این جمعیت است. این امتیازطلبی با هیچ منطقی سازگار نیست؛ زیرا هیچگونه تفاوتی در میان انسان‌ها از نظر کيفر و پاداش اعمال در پیشگاه خدا وجود ندارد.^۱

بر اساس همین اعتقادات انحرافی در خصوص نوع معاد بود که خداوند متعال آنها را در این زمینه امتحان می‌نماید و بدان‌ها می‌فرماید که اگر خود را ولی خداوند و مصون از هر نوع عذابی در عالم پس از مرگ می‌دانید، تقاضای مرگ کنید، اما باور انحرافی و خیال اندیش آنها در خصوص معاد، مانع از گرویدن به سوی مرگ می‌شد؛ «قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ، فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۲؛ و نیز موسی علیه السلام آن همه معجزات را برای شما آورد (چرا شما) بعد از آن گوساله را انتخاب کردید و با این کار ستم نمودید؟ بگو اگر آنچنانکه مدعی هستید سرای دیگر در نزد خدا مخصوص شما است نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گوئید.

بنی اسرائیل می‌پنداشتند از لحاظ نژادی برتر هستند و به خاطر پیوند با خاندان وحی و نسل حضرت یعقوب علیه السلام از عذاب می‌رهند و بیش از چند روزی معذب نخواهند بود.^۳

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان*، ج ۲، ص ۱۵۱.

۲. بقره، آیه ۹۴.

۳. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، ج ۴، ص ۲۰۸.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

تحقیر عجم در برابر عرب و اعتقاد به برتری عرب و اصالت بخشی بدو در برابر دیگر اقوام، از جمله آثار پردازش و اشتغال به این حالت نفسانی است اما در فرآیند اضطرار به امام عصر علیه السلام و در دوران ظهور، معادلات به دگرگونی خواهد رسید و اصول مادی دیگر در روابط و وقایع فاقد اعتبار هستند، بر همین اساس در روایات متعددی بیان شده که در مضطربین به امام عصر علیه السلام عجم و عرب، زن و مرد حضور دارند و از سرزمین‌های مختلفی به یاری امام خواهند شتافت و در این باب، هیچ نژاد و قوم‌گرایی‌ای وجود ندارد.

از ابن عباس نقل شده است که پس از فتح مکه، پیامبر به بلال حبشی دستور داد که بالای کعبه برود و اذان بگوید و او اذان گفت. عتاب بن اسید ابی عیص گفت: خدا را سپاس که پدرم فوت کرده و نیست تا این روز را ببیند. سپس حارث بن هشام گفت: محمد، جز این کلاغ سیاه مؤذن دیگری را نیافت؟ ابوسفیان گفت: من چیزی نمی‌گویم. چون می‌ترسم پروردگار آسمان او را با خبر سازد. پس جبریل بر پیامبر نازل شده و از تفاخر به نسب و تکاثر اموال و کوچک شمردن فقیران منع کرد و اساس و ملاک برتری را تقوا اعلام فرمود.^۱

آیات شریفه، اصالت دهی به خود و خواسته‌های نفسانی را عامل عدم استجابت ولی خداوند برشمرده است: ﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنْ

۱. حقی بروسوی، اسماعیل، روح البیان، ج ۹، ص ۹۰.

فصل سوم: نقش گذر از نفس در اضطرار به ظهور

اللَّهِ»^۱؛ پس اگر به تقاضای تو جواب نتوانند داد در این صورت بدان که این مردم تنها پیرو هوای نفسند و کیست (ستمگر و) گمراه‌تر از آن کسی که راه هدایت خدا را رها کرده و از هوای نفس خود پیروی کند؟ هر کس از هوای نفس و مقتضیات خودمحوری تبعیت نماید، دعوت پیامبران، ائمه اطهار و نهایتاً دعوت امام زمان عجل الله فرجه را اجابت نمی‌کند. کسانی که تابع خود و غرائز نفسی خود هستند و به خود اصالت می‌دهند، حاضرند پیامبر و امام را به قتل برسانند یا اگر منافقانه در ابتدا با آنها همراهی کرده باشند، معیت آنها تا زمانی ادامه دارد که جانشان به خطر نیفتد و هر گاه جان خود را در خطر ببینند، پیامبر و امام را رها می‌کنند تا خود سالم باشند؛ «وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ»^۲؛ و گروهی هنوز در غم جان خود بودند.

به همین سبب در جنگ احد، زمانی که مسلمانان شکست خوردند، با این که پیامبر اسلام برخی از مسلمانان را به اسم صدا می‌زد، حضرت را رها کردند و به فکر نجات جان خود بودند و ایشان را رها کردند؛ چراکه خودمحوری، انسان را از ولی خداوند منقطع خواهد ساخت و در دَوْران منافع، ایشان به حاشیه برده خواهد شد؛ «إِذْ تَصْعَدُونَ وَلَا تَلُؤُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ»^۳؛ هنگامی که به مکان‌های دوردست می‌گریختید و توجه به احدی نداشتید در حالی

۱. قصص، آیه ۵۰.

۲. آل عمران، آیه ۱۵۴.

۳. آل عمران، آیه ۱۵۳.

نقش گذر از مادّیت در اضطرار به ظهور

که پیغمبر شما را به یاری دیگران در صف کارزار می خواند! گذر از عجب و عبور از اصالت‌دهی به خود، شرط لازم دستیابی به اضطرار جامع و حقیقی است؛ چراکه شرط وصول به اضطرار، ابتلاء عملی در زمینه جان، مال و همه تعلقات پیرامونی انسان است؛ مضطربین حاضرند هستی خود و خانواده خود را خالصانه برای تحقق اهداف حضرت حجت علیه السلام فدا نمایند: «بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي»^۱.

۴. نقش گذر از تعصب و اجتناب از حق طلبی در اضطرار به ظهور

تعصب باب معرفتی انسان را به انسداد خواهد کشاند و نگاه او را معطوف به مجاری‌ای می‌نماید که نفس برای او تعیین می‌کند؛ به همین سبب است که در طول تاریخ، تعصب‌گرایان همواره از درک حق یا جهت‌گیری به سمت آن عاجز بودند. در همین چارچوب بنی‌اسرائیل در عرصه رفتاری به سبب قبایح اخلاقی خود به جایی رسیده بودند که به یک جانبه‌گرایی و اصرار بر مواضع باطل خود عادت داشتند؛ بنی‌اسرائیل با مشاهده آن همه معجزات و شنیدن آن همه آیات الهی به راه نیامدند و به تعبیر دیگر اصرار و ادامه به سرکشی و تکذیب آیات الهی آن چنان در فکر و روح انسان اثر می‌گذارد که به صورت موجودی انعطاف‌ناپذیر و غیر قابل نفوذ در

۱. مفاتیح‌الجنان، زیارت جامعه کبیره.

فصل سوم: نقش گذر از نفس در اضطرار به ظهور

برابر حق درمی‌آید.^۱ آنها در موارد گوناگون جمود به خرج داده تا جایی که این خصلت رفتاری آنها به ضرب‌المثل ابدی در صفحات تاریخ مبدل گشته و ایرادگرایی بنی‌اسرائیلی از این قوم پاک نخواهد شد.

لجاجت آنها یکی از زمینه‌های رفتاری پرننگ بین آنها بود؛ در آیات شریفه، حوادث اسفناک و در عین حال تعجب‌آوری که بعد از رفتن موسی علیه السلام به میقات در میان بنی‌اسرائیل رخ داد، بازگو شده است و آن جریان گوساله‌پرستی آنها است که به دست سامری و با استفاده از زیورآلات بنی‌اسرائیل، انجام گرفت ولی بنی‌اسرائیل با این اندرز هم از سؤال باز نایستادند و دوباره گفتند: از پروردگارت بخواه، رنگ آن گاو برای ما بیان کند، فرمود: گاوی باشد زرد رنگ، ولی زرد پر رنگ و شفاف که بیننده از آن خوشش آید، در اینجا دیگر وصف گاو تمام شد و کاملاً روشن گردید که آن گاو عبارت است، از چه گاوی و دارای چه رنگی.^۲

اگر کسی بدون تعصب داستان یهود را مطالعه کند، خواهد دید که بیشتر افراد موجود در نسل‌های مختلف بنی‌اسرائیل، در یک مسیر بودند؛ همان لجاجت، عصبیت، خودخواهی، ضدیت با عدالت، دشمنی با اولیای حق و... که بنی‌اسرائیل نسل‌های اول داشتند، تماماً به نسل‌های بعدی نیز منتقل شد، منتها اینان آن نفوذ و قدرت را

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۶۸.

۲. همان، ج ۶، ص ۳۷۰.

نداشته‌اند.^۱

کفار عرب هم که پیامبر اسلام گرفتار آنان شد، دست کمی از بنی‌اسرائیل نداشتند و لجاجت و خصومت با حق را به جایی رساندند که آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^۲؛ کسانی که کفر ورزیدند، چه اندازشان بکنی و چه نکنی ایمان نمی‌آورند، در حقشان نازل شد و هیچ قساوت و جفا و هیچ رذیله دیگر از رذائل که قرآن برای بنی‌اسرائیل ذکر می‌کند نیست، مگر آنکه در کفار عرب نیز وجود داشت و به هر حال اگر در قصه‌های بنی‌اسرائیل که در قرآن آمده دقت کنی و در آنها باریک شوی و به اسرار خلیقات آنان پی ببری، خواهی دید که مردمی فرو رفته در مادیات بودند و جز لذائذ مادی و صوری، چیزی دیگری سرشان نمی‌شده، امتی بوده‌اند که جز در برابر لذات و کمالات مادی تسلیم نمی‌شدند و به هیچ حقیقت از حقائق ما وراء حس ایمان نمی‌آوردند، همچنانکه امروز هم همین‌طورند.^۳

اولیاء خداوند پیوسته تمام عمر خود را صرف راهبری جوامع خود نمودند، اما عناد و تعصب بر مبانی گذشته و سنن باطل پیشینیان سبب تقابل آنها با انبیاء الهی گشت؛ «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ

۱. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، *مخزن العرفان*، ج ۱، ص ۳۵۰.

۲. بقره، آیه ۶.

۳. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان*، ج ۱، ص ۳۱۶.

فصل سوم: نقش گذر از نفس در اضطرار به ظهور

نَهَارًا^۱؛ و او به درگاه خدا نالید و) گفت: بارالها، من قوم خود را شب و روز دعوت کردم و ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾^۲؛ و همانا نوح را (به رسالت) به سوی قومش فرستادیم و او هزار سال پنجاه سال کم میان قوم درنگ کرد و چون همه ستمگر و ظالم بودند همه را طوفان هلاک فرا گرفت.

آیات فوق بیانگر اتمام حجت نسبت به قوم نوح و روشن شدن حقیقت برای آنان بوده ولی با وجود این با ذکر بهانه‌های مختلف ایمان نیاوردند و به دنبال نشانه‌ای بودند که آنها را مجبور به ایمان کند؛ ﴿مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا﴾^۳؛ ما تو را مانند خود بشری بیشتر نمی‌دانیم.

در حقیقت آن جناب قوم خود را دائماً دعوت می‌کرده به اینکه به خدای تعالی و آیات او ایمان بیاورند و در این دعوت منتهای جد و جهد را به خرج می‌داده و شب و روز و آشکارا و پنهان وادارشان می‌کرده به اینکه حق را بپذیرند، ولی قومش جز به عناد و تکبر خود نمی‌افزودند، هر قدر او دعوت خود را بیشتر می‌کرده آنان سرکشی و کفرشان را بیشتر می‌کردند و به جز اهل و اولادش و عده اندکی از غیر آنان ایمان نیاوردند، به طوری که دیگر از ایمان آوردن سایرین به کلی

۱ . نوح، آیه ۵.

۲ . عنکبوت، آیه ۱۴.

۳ . هود، آیه ۲۷.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

مأیوس گردید، در آن هنگام به درگاه پروردگار خود شکایت برده و از او طلب نصرت کرد تا جایی که نهصد و پنجاه سال مشغول دعوت قوم خود بوده، ولی قوم او را جز به استهزاء و مسخره کردن و نسبت جنون به او دادن عکس‌العملی از خود نشان ندادند، آنها وی را متهم می‌کردند به این که منظورش این است که به آقایی و سروری بر ما دست یابد تا آنکه در آخر از پروردگار خود یاری طلبید.^۱

گاهی انسان با انگیزه کشف حقیقت از دیگران تبعیت نمی‌کند بلکه کورکورانه و با انگیزه ناصحیح و غیر منطقی به دنبال دیگران راه می‌افتد و از آنان تقلید می‌کند. این تقلید کورکورانه گاهی با انگیزه تعصبات قومی انجام می‌گیرد و تنها بدان دلیل که نیاکانشان مرام و عقیده‌ای داشته‌اند و به سنت‌ها عمل می‌کرده‌اند، از سنت‌ها و عقائد نیاکانشان پیروی می‌کنند هرچند آنها نادرست باشد. با توجه به خطراتی که چنین تقلیدی برای جامعه دارد، در قرآن کراراً از تقلید و تبعیت کورکورانه از نیاکان نکوهش شده است؛ «قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ»^۲؛ گفتند بلکه پدران خود را بر این شیوه یافتیم. دلالت این آیه شریفه بر مذمت و عدم تقلید کورکورانه، ناشی از مقام مذمتی است که آیه شریفه فوق نسبت به عمل چنین افرادی دارد که به دلالت التزام این نتیجه حاصل می‌گردد.

از بارزترین مصادیق چنین تقلیدی، تقلید از رسوم و آداب جاهلی

۱. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۵۶.

۲. شعراء، آیه ۷۴.

گذشتگان است که باعث انحطاط و سقوط بسیاری از اقوام، در طول تاریخ گشته است حتی عمده عاملی که باعث گردید ملت‌ها در برابر دعوت پیامبران به توحید و یکتاپرستی بایستند، وابستگی به رسوم جاهلی و حفظ آیین‌های بت‌پرستی برجای مانده از گذشتگان بود. تقلید نمودن بی چون و چرا، از گذشتگان و افراد جاهل، سبب ایستادگی در برابر حق و غافل شدن از حقیقت خواهد بود، در چنین حالتی، انسان رسول خداوند و اولیاء حق را مورد تهمت و تهدید قرار می‌دهد؛ «و يَقُولُونَ إِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ»^۱؛ و می‌گفتند آیا به خاطر مردی دیوانه خدایان خود را رها کنیم. در حقیقت آنان تقلید از پدران و گذشتگان خویش را سنتی می‌دانستند که باید پایدار بماند هرچند دلیل منطقی برای کار خود نداشتند و کار پدران آنها جاهلانه و نابخردانه بود؛ «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ»^۲؛ و هنگامی که به آنان [که آلوده به شرك و کفرند] گویند: از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، پاسخ دهند: نه، بلکه از آیینی که پدرانمان را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم. آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و راه نمی‌یافته‌اند [باز کورکورانه از آنان پیروی خواهند کرد؟!]. این تقلید موجب غفلت و دور شدن از تعقل و در نهایت هدایت انسان می‌گردد.

۱. صافات، آیه ۳۶.

۲. بقره، آیه ۱۷۰.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

تعصب، در موطن گوناگونی موجب محجوریت و مظلومیت ولی خداوند خواهد شد و ابزاری برای سوءاستفاده حداکثری دشمن همانطور که جریان خوارج و اجبار امیرالمؤمنین علیه السلام به پذیرش حکمیت و تن دادن به فتنه قرآن بر سر نیزه‌ها، این سیر نفسانی به روشنی مشهود است و نه تنها پیروزی را از لشکر مسلمین بازستاند بلکه زمینه کجروی‌های گسترده در آینده شد. مالک اشتر با ضربات کوبنده خود بر قلب سپاه شام یورش برده بود و نزدیک بود که بر سپاه معاویه پیروز شود. این گروه کج‌فهم و نادان که بعدها جزو خوارج شدند به علی علیه السلام گفتند: «به دنبال اشتر بفرست تا نزد تو آید.»^۱

مالک به عمق فتنه پی برد و بازگشت در حالیکه در یک قدمی پیروزی قرار داشت. او نماد ولایت‌پذیری و اطاعت از ولی و امام بود و در مقابل، اشعث و شیوخ قبایل که خواستار صلح بودند نماد، عافیت‌طلبی، اشرافی‌گری، دنیاپرستی، عدم اطاعت از ولی و امام بودند. مالک بسیار اندوهگین و ناراحت زمانیکه بازگشت و به مردمی که مخالف جنگ بودند رسید بانگ برآورد: «ای سست‌انصران و خواری‌پسندان، ای اهل ذل و نفاق، آیا در این دم که چیرگی شما بر دشمن ظاهر شده و آنان خود یقین دارند که شما پیروز می‌شوید و فقط بدین سبب که آنان قرآن‌ها را برآورده‌اند و شما را بدان

۱. ابن اعثم، ابو محمد احمد، الفتوح، ج ۳، ص ۱۸۶.

فصل سوم: نقش گذر از نفس در اضطرار به ظهور

می خوانند. گامتان سست شده است؟... به اندازه خیز یک اسب مهلتم دهید که پیروزی را احساس می‌کنم.» آنان گفتند: «اگر به تو مهلت دهیم، در آن صورت در خطای تو شریک خواهیم بود.»^۱

در نهایت جمود فکری همراهان امام، سبب شکوه امیرالمؤمنین علیه السلام به درگاه خداوند و بیزاری جستن از آنان شد که تحت فشار شدید اشعث و جناح طرفدار حکمیت مجبور به پذیرش خواسته سران فتنه شده بود؛ «هرچه می‌خواهید بکنید و هرچه به نظرتان می‌رسد عمل کنید. بار خدایا، تو گواه باش که من از آنچه این قوم می‌کنند بیزارم و بدان راضی نیستم.»^۲

به هر ترتیب عهدنامه نوشته شد و هنگامی که اشعث متن عهدنامه را به قبایل عرضه داشت، آشوبی برخاست و عده‌ای از سپاهیان فریاد می‌زدند: «لا حکم الا الله» و با عهدنامه مخالفت کردند پس از آن از هر طرف بانگ برآمد: «لا حکم الا الله، ما خشنود و راضی نیستیم که در کار دین خدا مردمان را به داوری بگیرند. خداوند حکم خود را درباره معاویه و یارانش گذرانده که یا کشته شوند یا سر به فرمان ما سپارند. ما آن دم که به انتصاب داوران رضا دادیم، گرفتار خطا و لغزش شدیم و اینک توبه کرده‌ایم و از آن رأی برگشته‌ایم، ای علی تو نیز چون ما باز گرد و همانگونه که ما در برابر خدا توبه کردیم، توبه کن وگرنه ما از تو بیزاری می‌جوئیم. علی علیه السلام فرمود: «وای بر شما آیا

۱. ر.ک: دینوری، ابو محمد عبدالله، الامامة والسياسة، ص ۱۹۱.

۲. دینوری، ابو حنیفه احمد، اخبار الطوال، ص ۱۹۳.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

پس از اعلام رضایت و عهد و میثاق برگردم؟^۱ ولی این افراد به ظاهر متعبد و جاهل بی بصیرت زمانی که دیدند علی علیه السلام از پیمان شکنی خودداری کرد او را مورد طعن قرار دادند و از علی علیه السلام بیزاری جستند و شهادت بر شرک او دادند و علی علیه السلام نیز از آنان بیزاری جست.^۲

عامل بزرگی که در همه این جریان ها و هدفِ تهمت قراردادن ها و فتنه انگیزی ها و آتش افروزی ها مؤثر بود، جهالت و بی خبری عامه مردم و جمود فکری ای بود که حق طلبی را از آنها سلب نمود. جمود ریشه یافته از جهالت است که یک انبوه عظیم از مردم را آلت و ملعبه فکر و اراده یک عده دنیاپرست قرار می دهد. امیرالمؤمنین علیه السلام به این عامل اشاره می کند و می فرماید: «إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جُهَالًا وَ يَمُوتُونَ ضَلَالًا، لَيْسَ فِيهِمْ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقٌّ تِلَاوَتِهِ وَلَا سِلْعَةٌ أَنْفَقُ بَيْعًا وَلَا أَغْلَى ثَمَنًا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»^۳؛ به خدا شکایت می کنم از مردمی که در جهالت و نادانی زندگی می کنند و در گمراهی می میرند. متاعی کم بهاتر از قرآن در میان آنها نیست اگر حقایق آن گفته شود و متاعی گران بهاتر از قرآن برای آنها نیست اگر تحریف شود و حقایقش وارونه گردد. هیچ کس ادعا نکرده که خوارج به اسلام عقیده نداشته اند، بلکه همه اعتراف دارند که آنها شدیداً و با تعصب زیادی به اسلام معتقد

۱. نصر بن مزاحم، *وقعة صفین*، ص ۵۱۳.

۲. همان، ص ۵۱۴.

۳. *نهج البلاغه*، خطبه ۱۷.

فصل سوم: نقش گذر از نفس در اضطرار به ظهور

بودند. خصلت بارز اینها دوریشان از فکر و تعقل و جمود است. مردمی عبادت پیشه و متنسک بودند. شب‌ها را به عبادت می‌گذراندند. بی‌میل به دنیا و زخارف آن بودند. وقتی علی، ابن عباس را فرستاد تا اصحاب نهروان را پند دهد، ابن عباس پس از بازگشتن، آنها را چنین توصیف کرد: «هُم جِبَاهٌ قَرِحَةٌ لِيُطَوَّلَ السُّجُودُ، وَ أَيْدٍ كَثْفَنَاتِ الْأَيْلِ، عَلَيْهِمْ قُصٌّ مَرَحَّضَةٌ وَ هُمْ مُشَمَّرُونَ»؛ دوازده هزار نفر که از کثرت عبادت پیشانی‌هایشان پینه بسته است. دست‌ها را از بس روی زمین‌های خشک و سوزان زمین گذاشته‌اند و در مقابل حق به خاک افتاده‌اند همچون پاهای شتر سفت شده است. پیراهن‌های کهنه و مندرسی به تن کرده‌اند اما مردمی مصمم و قاطع‌اند.

خوارج به احکام اسلامی و ظواهر اسلام سخت پایبند بودند؛ دست به آنچه خود آن را گناه می‌دانستند، نمی‌زدند. آنها از خود معیارها داشتند و با آن معیارها خلاقی را مرتکب نمی‌شدند و از کسی که دست به گناهی می‌زد بیزار بودند. زیاد بن ابیه یکی از آنان را کشت، سپس غلامش را خواست و از حالات او جويا شد، گفت: نه روز برایش غذائی بردم و نه شب برایش فراشی گستردم. روز را روزه بود و شب را به عبادت می‌گذرانید.^۲

هر گامی که برمی‌داشتند، از عقیده منشأ می‌گرفت و در تمام افعال مسلکی بودند. در راه پیشبرد عقائد خود می‌کوشیدند؛ «لَاتَقْتُلُوا

۱. ابن عبد ربه، *العقد الفريد*، ج ۲، ص ۳۸۹.

۲. مبرز، محمد بن یزید، *الكامل*، ج ۲، ص ۱۱۶.

الخَوَارِجَ بَعْدِي فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَأَهُ كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَذْرَكَهُ^۱؛ خوارج را از پس من دیگر نکشید؛ زیرا آن کس که حق را می‌جوید و خطا رود، همانند آن کس نیست که باطل را می‌جوید و آن را می‌یابد.

این خطر اساسی همانطور که حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام را تهدید نمود، در دوران ظهور نیز نقشی خطیر خواهد داشت؛ چراکه نهضت امام عصر علیه السلام مکتب تحول‌آفرینی کلان در همه سطوح خواهد بود. در این راستا، سنن باطل بسیاری کنار زده خواهد شد و روال مرسوم که دین در آن به حاشیه زده شده، دستخوش تغییرات فراوانی می‌گردد؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «يَصْنَعُ مَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ يَهْدُمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً»^۲؛ همان کاری را که رسول خداوند انجام داد، حضرت مهدی علیه السلام انجام می‌دهد. بدعت‌های موجود را خراب می‌کند؛ چنان‌که رسول خدا اساس جاهلیت را منهدم نمود، آن‌گاه اسلام را از نو بنا می‌کند.

در چنین حالتی، عرصه تقابل با آن حضرت وسیع خواهد بود؛ چراکه منافع بسیاری به خطر می‌افتد و سنن باطل فراوانی، ابطال خواهد شد. گرفتار بودن به جمود فکری و عدم تسلیم نسبت به حق، باب وسیعی از مقابله را در برابر امام عصر علیه السلام خواهد گشود و یکی از علل جنگ‌های متعدد آن حضرت و درگیری‌هایی انبوهی که در

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۶۱.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۲.

فصل سوم: نقش گذر از نفس در اضطرار به ظهور

روایات بدان پرداخته شده، همین تقابل نفسی است. کسی که به دنبال همراهی با آن حضرت در دوران ظهور است، باید از باتلاق جمود و تعصب نسبت به تفکرات باطل، سنت‌های خطای پیشینیان، اصرار بر اشتباهات و... گذر نماید، در غیر این صورت نه تنها در جرگه مضطربین قرار نخواهد گرفت؛ خواه یا ناخواه به تقابل آن حضرت و جریان ظهور می‌رسد.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن ابی الحدید، هبه الله، شرح ابن ابی الحدید، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۳۷۸.
۲. ابن اعثم، ابو محمد احمد، الفتوح، بیروت، دارالصادر، ۱۴۱۰.
۳. ابن عبد ربه، العقد الفرید، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۱۷.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۱۳.
۵. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۵.
۶. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن العرفان، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.
۷. جعفری، محمّدتقی، جبر و اختیار، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، ۱۳۸۹.
۸. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۸۹.

۹. جوادی آملی، عبدالله، *امام مهدی موجود موعود*، قم، اسراء، ۱۳۹۲.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر موضوعی*، قم، اسراء، ۱۳۹۵.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، *فطرت در قرآن*، قم، اسراء، ۱۳۹۳.
۱۲. حرانی، ابن شعبه، *تحف العقول*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۲.
۱۳. حسینی همدانی، سیدمحمد، *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، تهران، نشر مسلم، ۱۳۷۵.
۱۴. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، *تفسیر اثنا عشری*، تهران، آذرنیا، ۱۳۹۳.
۱۵. حقی بروسوی، اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۱۵.
۱۶. خالدی، صلاح، *آیه جامعه فی تحلیل الشخصیه الیهودیه*، تهران، نی، ۱۳۸۴.
۱۷. دینوری، ابو حنیفه احمد، *اخبار الطوال*، بیروت، دارالعلم، ۱۴۰۴.
۱۸. سبحانی، جعفر، *منشور جاوید*، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹.
۱۹. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۲.
۲۰. شرفی، محمدرضا، *مقدمه‌ای بر آثار تربیتی و روان‌شناختی انتظار*، قم، موعود، ۱۳۸۲.

نقش گذر از مادیت در اضطرار به ظهور

۲۲. شیخ حرعاملی، *الفصول المهمة فی اصول الائمه (تکملة الوسائل)*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۲.
۲۳. شیخ صدوق، *ابن بابویه، علل الشرایع*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۰.
۲۴. شیخ صدوق، *ابن بابویه، عیون اخبار الرضا (ع)*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۵.
۲۵. شیخ طوسی، *محمد بن حسن، الغیبة*، قم، جمکران، ۱۳۸۵.
۲۶. صدوق، *ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة*، قم، جمکران، ۱۳۸۹.
۲۷. طالقانی، *سید محمود، پرتویی از قرآن*، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۲.
۲۸. طباطبایی، *سید محمد حسین، المیزان*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۸.
۲۹. طبرسی، *فضل بن حسن، مجمع البیان*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۳۰. طبری، *ابن جریر، تاریخ الأمم و الملوک*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵.
۳۱. قرشی، *سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۸۰.
۳۲. کلینی، *محمد بن یعقوب، کافی*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۰.
۳۳. مبرّد، *محمد بن یزید، الکامل*، بیروت، دارالعلم، ۱۴۰۶.
۳۴. مجلسی، *محمد باقر، بحار الأنوار*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی،

۱۳۸۵.

۳۵. مخلوف، الشیخ حسنین محمد، *صفوه البیان لمعانی القرآن*، بیروت، دارالصادر، ۱۴۱۰.

۳۶. مصباح یزدی، محمدتقی، *در پرتو آذرخش*، قم، مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۹۱.

۳۷. مطهری، مرتضی، *انسان در قرآن*، تهران، صدرا، ۱۳۸۹.

۳۸. مطهری، مرتضی، *ده گفتار*، تهران، صدرا، ۱۳۹۲.

۳۹. مطهری، مرتضی، *علل گرایش به مادی‌گری*، تهران، صدرا، ۱۳۸۶.

۴۰. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ۱۳۹۰.

۴۱. مغنیه، محمدجواد، *تفسیر کاشف*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.

۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر موضوعی پیام قرآن*، قم، مدرسه امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۸۴.

۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، *نمونه*، قم، مدرسه امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۷۸.

۴۴. نراقی، ملااحمد، *معراج السعاده*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۵.

۵۵. نصرین مزاحم، *وقعه صفین*.

۵۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *غیبت نعمانی*، قم، جمکران، ۱۳۸۸.

۵۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، ذوی القربی،

۱۴۱۹.